

آمोختن از تجارب در اجراء و در رشد دادن آنها است	صفحه ۶	بحران جهانی و رکود	صفحه ۸	از هر دری سخنی	صفحه ۱۴	به مناسبت درگذشت هو گو چاوز	صفحه ۱۶	در جبهه جهانی کمونیستی	صفحه ۲۵	واقعیتها و توهمات درباره فراز قدرتهای نوظهور در جنوب (بخش چهارم)	صفحه ۲۵	بحثی کوتاه پیرامون دوستان و دشمنان پرولتاریا در شرایط کنونی	صفحه ۲۵
---	--------	--------------------	--------	----------------	---------	-----------------------------	---------	------------------------	---------	--	---------	---	---------

## جهان و ایران در سالی که گذشت!

در این نوشته به طور مختصر حرکت‌های مهم در عرصه‌ی اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی را در جهان و ایران با هم مرور می‌کنیم:

### در عرصه‌ی جهان:

بزرگ‌ترین معضلی که نظام سرمایه‌داری امپریالیستی جهان با آن طی نزدیک به ۵ سال رو به رو بوده بحران است و هنوز قادر به حل این معضل نشده و با توجه به خصلت عمومی این بحران و جهانی شدن کامل سرمایه‌داری این نظام در آینده نیز در حل آن ناکام خواهد ماند، مگر این که امپریالیستها جنگ جهانی جدیدی را به بهانه‌های مختلفی بوجود بیاورند. این امری است که خطرش تا بدان جا می‌رود که کل نظام را همراه با کل دست آوردهای بشریت می‌تواند به نابودی بکشاند و چون امپریالیستها چنین آینده‌ی وحشتناکی را برای خود قابل تحمل

نمی‌دانند و از پیروزی بر رقبای جهانی‌شان هم مطمئن نیستند، لذا با تمام وجود از طریق حمله به ابتدائی‌ترین امکانات مزدی و رفاهی که کارگران و زحمت‌کشان در اکثر کشورهای پیش‌رفته سرمایه‌داری طی بیش از یک قرن مبارزه به دست آورده‌اند از یک سو و تلاش برای فتح بازار کلیه‌ی کشورهای جهان سومی و دست‌رسی به نیروی کار ارزان، ذخایر و منابع طبیعی این کشورها، بر بحران سختی که دچار شده‌اند، به عبث غلبه‌کنند. در عین حال، جنگ‌هایی که در کشورهای جهان سومی راه انداخته و یا با تراشیدن بهانه‌هایی در تدارک آن هستند، هم تلاشی است برای کسب موقعیت برتر در جهان و هم رساندن آن به مرحله‌ای که جنگ جهانی اجتناب‌ناپذیر گردد. انعکاس این واقعیت در عرصه‌ی سیاسی در کشورهای امپریالیستی به مراتب **بقیه در صفحه دوم**

## بهاران

### خجسته باد!

کارگران و زحمت‌کشان! زنان و جوانان ستمدیده! ملیتها و اقلیتهای ملی و مذهبی! نرم نرمک بهار فرا می‌رسد. طبیعت در مناطق ما لباس نویرتن می‌کند و شاداب‌تر از زمستان به ما که جزئی از آن هستیم آغازی نو را نوید می‌دهد: با چهچه قناریها، با ریزش نم‌نم باران و نسیم عطرآگین، با حرکت به هم پیوسته قطرات آب و نهایتاً جاری شدن نهرها و رودها و پرشدن کوهها و صحراها از سبزه و گل‌های رنگارنگ. طبیعت به ما می‌آموزد که در چنین حرکت هماهنگی است که حماسه‌های بهار و تابستان آفریده می‌شوند، بپاخیزید و سکوت و تنهایی و جدائی را بدور بریزید تا با تلاشی مشترک باشادابی **بقیه در صفحه پنجم**

## از ندای کارگران آگاه بیاموزیم!

طبقه کارگر تنها زمانی باید وارد مبارزه‌نهایی شود که تبدیل به طبقه‌ای برای خود شده باشد و تعیین‌کننده سرنوشت آینده خود و بقیه مردم شود و چنین شرایطی فقط زمانی بدست می‌آید که حزب واقعی خود را تشکیل بدهد و تحت رهبری آن رهبری سازمانی را به جای رهبری فردی بگذارد و با اعمال اتوریته طبقاتی عامل داشتن استقلال برای تشکل‌های کارگری خود گردد. البته این گفته به معنای تعطیل کردن مبارزات روز مره نیست که هرگز تعطیل بر دار نیستند بلکه مشخص‌کننده وظیفه عاجل انقلابیون طبقه کارگر در جهت مرز بندی صفوف مبارزات طبقاتی و جلوگیری از تبدیل شدن به دنباله‌رو جناح‌های سرمایه‌داری و مشخصاً اقدام به ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر و حضور سازمان یافته در میدان‌های مبارزه است. پیش به سوی

ایجاد حزب طبقه کارگر برقرار باد استقلال طبقاتی سرنگون باد حکومت تمامی جناح‌های سرمایه‌داری

محمد اشرفی ۱۳/۱۲/۱۳۹۱

رفیق محمد اشرفی پس از نقد عمل کرد اخیر اسالودر اعلام همکاری با «جنیش سبز»، در آخر نوشته تحلیلی اش که در بالا آوردیم، راهی را که پیشروان طبقه کارگر باید بروند، ارائه می‌کند. این نظر در تطابق کامل با حرکت مبارزاتی پیشروان طبقه کارگر قرار دارد. در جست و جوی این حقیقت، اگر مقدمات به تاریخ و فرهنگ کهن ایران برگردیم به آموزشهای عمیقی نیز در این زمینه دست‌رسی پیدا می‌کنیم: چون نیک نظر کرد پرخویش در آن دید - گفتا ز که نالیم که از ماست که برماست. ویا من از بیگانگان هرگز ننالم - که بامن هرچه کرد آن **بقیه در صفحه چهارم**

## در ۸ مارس باید فریاد رهایی زنان هرچه بیشتر عالمگیر شود

در ۱۰۳مین سالگرد ۸ مارس به مثابه روز جهانی زن باید فریادهای زنان و مردان را از استثمار و ستم چندلایه‌ای نظام سرمایه‌داری و مردسالار و بقایای نظامهای ماقبل سرمایه‌داری هرچه رساتر سازیم؛ از دهها خواسته به حق پامال شده‌ی زنان دفاع کنیم ضمن آگاهی از این که تحقق این خواسته‌ها نیاز به تغییر بنیادی نظامهای طبقاتی دارد؛ اما در این نبرد تاریخ ساز نباید فراموش کنیم که زنان کارگر و زحمت‌کش استثمار شده‌ترین و ستم‌دیده‌ترین زنان جهان می‌باشند و رهایی کل زنان جهان در گرو رهایی زنان کارگر و زحمت‌کش به مثابه اکثریت عظیم زنان جهان از قیود نظامهای طبقاتی مردسالار می‌باشد. در تاریخ جوامع طبقاتی جهان کم راجع به مقام زن در کسوت **بقیه در صفحه ششم**

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## جهان و ایران در سالی که گذشت بقیه از صفحه اول

بیش از گذشته خشم کارگران و زحمت کشان را برانگیخته و توده های هرچه بیشتری را به میدان اعتراضی کشانده است. کشورهای نظیر ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، یونان، قبرس، ایرلند در وضعیت ناهنجار ورشکسته گی قرار گرفته اند و وضعیت در دیگر کشورهای اتحادیه اروپا نیز چندان رضایت بخش نبوده و بیش از پیش موجودیت این اتحادیه، از طریق احتمال بیرون رفتن از آن توسط برخی از کشورهای بحران زده، به زیر علامت سوال رفته است. بیکاری ۲۰ میلیونی در کشورهای صنعتی، و ۱۱٪ بی کاری در کشورهای اتحادیه اروپا، تداوم این امر و حتا بدتر شدن آن، نشانی است از تعمیق بحران جهانی نظام سرمایه داری انحصاری که بروز حرکتی نظیر «تسخیر وال استریت» توسط ۹۹٪ ها علیه ۱٪ ها، تظاهرات چند میلیونی پی در پی در کشورهای اروپایی معرف آن می باشند. آمریکا به مثابه مرکز ضدانقلاب جهانی و در عین حال سرکرده ی کشورهای امپریالیستی برای درآوردن خود از زیر بحران حتا در تنظیم بودجه ی سالانه اش، دست به کم کردن بودجه آموزش و پرورش، حمله به مزایای بازنشسته گی و غیره زده، در تلاش برای نفوذ در آفریقا سعی در پیاد کردن نیرو در آن قاره به بهانه ی دفاع از «امنیت ملی اش» (!) و «استقلال» کشورهای آفریقایی شدیداً فعال شده است. با ناکامیهای که در تهاجم نظامی به افغانستان و عراق نصیب شده که طولانی ترین جنگها را از ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ شروع کرده و هنوز پایان نگرفته اند و تلفاتی که داده هم اکنون بیش از پیش متوسل به هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) در جنگ علیه مخالفانش در آفریقا و خاورمیانه شده و تاکنون هزاران زن و کودک بی گناه را در این کشورها و در پاکستان، یمن، سومالی با بمباران این هواپیماها کشته است و چنین برمی آید که از این حربه در آینده استفاده های باز هم بیشتری بکند. این امر نفرت مردمان کشورهای جهان سومی را بیش از پیش برانگیخته و موج مقاومت و مبارزه بیشتری را علیه آمریکا بوجود آورده است. بدین ترتیب، دست و پا زدن آمریکا و اتحادیه اروپا در بحران زمینه را بیش از پیش مناسب برای رشد مبارزات کارگران و زحمت کشان نموده است. اما این مبارزات هم در اثر فقدان رهبری پیشرو کمونیست و با ضعف آن هنوز نتوانسته به سطحی از رشد برسد که دست به انقلاب کارگری در سطحی

چنین گسترده زده و با یک تپیا نظام سرمایه داری میرنده را به زباله دانی تاریخ بفرستند. حرکتی اعتراضی کارگری در کشورهای شدیداً بحران زده به جای این که چنین برنامه ای را در برابر خود داشته باشند، راه حل به دست گرفتن تولید در کارخانه هائی که بحران زده و تعطیل شده اند و یا صرفاً مبارزات خیابانی و اعتراض به کسرکردن یا منجمد نمودن مزدها و بی کاری در پیش گرفته اند. اشغال کارخانه ها و به کار انداختن آنها تحت نظارت کارگران ضمن این که نشان می دهند که بدون حاکمیت سرمایه داران طبقه کارگر قادر به اداره امور تولیدی و تامین معاش کارگران می باشد، اما در حد معدودی که چنین کاری صورت می گیرد، به جای اتخاذ راه حل انقلابی، راه حل اقتصادی تولیدی را جلو پای کارگران قرار می دهد و امر دست زدن به انقلاب را به تاخیر می اندازد. به هر حال با تداوم بحران و ناتوانی دولت‌های امپریالیست در پایان دادن به آن جهان سرمایه داری روز به روز بیشتر به سمت به وجود آمدن بحران انقلابی پیش می رود. بالائینها در اداره امور و حکم رانی بیش از پیش به سوی ناتوانی و نهایتاً فلج شدن می روند؛ پائینها اعتماد شان را به حاکمان نظام سرمایه داری هرچه بیشتر از دست می دهند، بدون این که این امر را به مرحله ی تغییر از طریق قیام رسانده باشند؛ و در عین حال پائینی ها از نظر داشتن ستاد رهبری کننده پرولتری درکل محرومند و هنوز حرکتی اعتراضی شان در سطحی آگاهانه، متحد و نقشه مند پیش نمی رود.

**نتیجه**

آن که دوستان و دشمنان انقلاب جهانی درحالی مردد قرار داشته و لذا تغییرات تاریخی انقلابی در مقابل با تجاوزات آشکار ضدانقلابی با قاطعیت همراه نیستند. تلاش تعدادی از نیروهای کمونیست در تجمع جهانی ایکور (همانگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی) در جهت به پیش بردن انقلاب جهانی پرولتاریائی و بدین منظور ایجاد تبادل نظر و رسیدن به جمع بندیهای جدید در این راستا می تواند به مثابه یک سازمان سیاسی جهانی طبقه کارگر نقش مثبتی را در پایان دادن به تفرقه های موجود در جنبش کمونیستی جهانی و درآوردن آن از زیر بار رویزیونیسم راست و چپ قرن بیستم ایفا کند. ضروری است باتوجه به این امر مهم تعداد هرچه بیشتری از احزاب و سازمانهای کمونیست در این تجمع جهانی با پذیرش مواضع آن شرکت کنند.

**در ایران:**

علاوه بر بحران اقتصادی و مالی جهانی و تأثیر آن در تمامی کشورها و از جمله ایران، تحریم اقتصادی ایران توسط امپریالیستها از یک سو و تلاش بورژوازی ایران در کسب سودهای کلان و لذا اعمال قانون جنگل در عرصه ی تولیدات اجتماعی و به علاوه تورم و گرانی افسارگسیخته از سوی دیگر به رشد روزافزون بی کاری، بسته شدن کارخانه ها، نایاب شدن مواد غذایی به قیمت ارزان، انجامیده و وضعیتی به غایت ضدبشری در سراسر ایران بوجود آورده است. این وضعیت ناهنجار با اعمال نظام فاشیستی اسلامی همراه با بستن دهانها، زندانی و شکنجه و اعدام انسانهای معترض، تبدیل ایران به زندانی بزرگ برای زنان و دختران، شدت یابی تضاد درون نیروهای حاکم بر سر چه گونه گی اداره ی امور و رقابت بر سر به دست آوردن و حفظ مقامات کلیدی به حد بی سابقه، وضعیت ناهنجاری را در سطح جامعه سبب شده است که به گوشه ی کوچکی از آن نمونه وارا اشاره می کنیم: مراکز تولیدی پشت سر هم بسته می شوند و ابعاد بی کارسازیهایی به خصوص در میان جوانان و زنان به طور هولناکی در حال ازدیاد است. به عنوان نمونه: دبیر خانه کارگر غرب تهران اعلام کرد کارخانه یخچالسازی ایران پویا وابسته به بنیاد مستضعفان، سازنده انواع یخچال و پروفیل آلومینیومی به دلایلی که اعلام نشده است، امروز به طور رسمی تعطیل اعلام شد. سهراب قنبری با اعلام این خبر به اینلنگ گفت: از صبح امروز (۱۹ اسفند) از تمامی کارگران رسمی و قراردادی شاغل در این کارخانه خواسته شده است بر سر کار خود حاضر نشوند و برای پی گیری مطالبات خود از سوی مراجع قانونی اقدام کنند. این فعال کارگری با بیان اینکه امروز از ورود بیش از ۱۰۰ کارگر رسمی به کارخانه جلوگیری شده است، اظهار داشت: این درحالی است که پیش از این، در تاریخ ۳۰ دی ماه از ورود ۹۰ کارگر قراردادی این کارخانه جلوگیری به عمل آمده بود و در نهایت چند روز بعد این کارگران اخراج شدند. به گفته سهراب قنبری، بیکاری این تعداد کارگران قرار دادی و رسمی با سوابق کار بالا در آستانه پایان سال حمایت از کار و سرمایه ایرانی ظلم مضاعفی است که به کارگران و خانوادههایشان روا داشته میشود. دبیر خانه کارگر غرب تهران در پایان گفت: هم اکنون اختیارات کارخانه و کارگران آن به مدیر تسویه وگذار شده است و کارگران در بلاتکلیفی به سر میبرند.



**کاهش ۷۲ درصدی قدرت خرید مردم در ۸ سال گذشته:** بخشی از مقاله روزنامه شرق: روند افزایش درآمدها و هزینه ها بر اساس رشد نرخ ارز، طی هشت سال گذشته نشان میدهد قدرت خرید مردم ۷۲ درصد کاهش یافته است. افزایش قیمت دلار از ۸۷۴ تومان در سال ۸۳ به ۳۲۰۰ تومان در ابتدای زمستان امسال، یعنی درآمد یک میلیون تومانی شما از هزار و ۱۴۴ دلار به ۳۱۳ دلار کاهش یافته است. حالا بعد از مذاکرات کارگران و کارفرمایان بر سر تعیین حداقل دستمزد سال آینده، تاکنون افزایش ۲۰ درصدی مزد ۹۲ قطعی شده است. البته همچنان مذاکرات برای یافتن راهکارهای افزایش بیشتر این مبلغ ادامه دارد. اما با این سیستم محاسبه حداقل دستمزد سال آینده ۴۶۷ هزار تومان خواهد بود. برخی از فعالان این حوزه از جمله «حسین حبیبی» مسوول کمیته دستمزد کانون شوراهای اسلامی کار بر این عقیده اند که حداقل دستمزد پیشنهادی کارگران برای سال ۹۲ یک میلیون و ۳۱۶ هزار تومان است. این نرخ است که بر اساس وضعیت معیشتی کارگران محاسبه شده است. نرخ که به گفته حمید حاج اسماعیلی کارشناس بازار کسب و کار امکان تصویب و پرداخت آن به هیچوجه وجود ندارد... برای تامین حداقل نیازها، درآمد یک خانوار باید بالای یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باشد. مساله گرانی و تورم شدید در آستانه نوروز و خریدهای نوروزی همچنان عمده ترین معضل جامعه ایران است. محمدرضا رحیمی، معاون اول رئیس جمهوری، اذعان دارد که قدرت خرید مردم نصف شده است و از اصناف خواست در حق مردم انصاف داشته باشند. در این میان رئیس شورای اصناف از تشدید نظارت بر بازار شب عید برای مبارزه با گران فروشی خبر می دهد. (گزارش از وفا آذربهار)

**رونق مسجدها:** در شرایطی که دانش آموزان در مدارس مخروبه درس خوانده و حتی بخاری خراب برخی از این مدارس جان کودکان بی گناه را می گیرد و مزد کارگران کفاف حتی اجاره خانه ی آنها را نمی دهد، وزیر راه و شهرسازی در تیرماه ۱۳۹۱ گزارش می دهد که ۵۰۰ مسجد توسط دولت در دست ساخت بوده است. (پایگاه اطلاع رسانی دولت، ۱۱ تیر ۱۳۹۱). سالانه هزاران میلیارد تومان از بودجه های حکومتی (در اختیار دستگاه رهبری) و دولتی صرف امور دینی می شود: «برنامه های فرهنگی دولت مسجد محور است و

بودجه حوزه دین از ۹۶ میلیارد تومان در سال ۸۳ به بیش از دو هزار میلیارد تومان در سال ۹۰ افزایش یافته است.» (محمود احمدی نژاد در دیدار با خامنه ای، ایسنا، ۱۷ مرداد ۱۳۹۰). مقامات دولتی از کمبود حدود ۷۰ هزار مسجد در کشور (هر مسجد به ازای ۲۰۰ خانوار) سخن می گویند (معاون فرهنگی ستاد اقامه نماز، فارس، ۲۶ مهر ۱۳۹۱) و البته دولت و حکومت باید هزینه ها را تقبل کنند.

**زنان باسواد دیرتر از مردان جذب کار می شوند** کارگر نیوز- ۲۴ اسفند ۱۳۹۱: از مجموع زنان بیکار کشور ۴۸٫۱ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، در حالیکه این میزان برای مردان ۱۴٫۷ درصد است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰، از جمعیت سه میلیون و ۵۶۰ هزار نفری بیکار در کشور، ۷۵ درصد را مردان و ۲۵ درصد را زنان به خود اختصاص داده اند. نرخ بیکاری زنان جوان کشور در چند سال گذشته همواره بیش از ۳۵ درصد بوده است. همچنین نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان می دهد که بیش از ۶۶ درصد زنان جوان ۲۰ تا ۲۹ ساله از معضل بیکاری رنج می برند. هم اکنون بیش از ۶۰ درصد متقاضیان ورود به دانشگاه در کشور، زنان هستند، اما حاصل این اشتیاق و یا ضرورتی که از سوی زنان برای ادامه تحصیل احساس می شود، چیست؟ نتایج سرشماری مرکز آمار ایران نشان می دهد که ۳۳ درصد بیکاران کشور فارغ التحصیل رشته های علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق هستند که این میزان در میان زنان ۳۵٫۹ درصد گزارش شده است. بر اساس آمار منتشره، بیکاری برای مردان بیشتر در رشته های مهندسی، ساخت و تولید است، به طوری که ۴۳٫۴ درصد دانش آموخته ها در رشته های یاد شده، بیکارند.

**در پی اعلام ۱۶۰ حکم اعدام در زندان وکیل آباد مشهد؛ زنان مخالف اعدام در بهارستان گردهم آمدند**

سایت تا قانون خانواده برابر: دوشنبه ۷ اسفند به مجلس رفتیم. زنانی دور تا دور ردیفی که نشسته ام جمع می شوند. تعدادشان نظرم را جلب می کند. می پرسم شما برای چه آمده اید؟ اول اعتماد نمی کنند. زنی می گوید برویم بیرون جلوی در بایستیم. از کجا آمده اید؟ زنی مسن می گوید از مشهد. برای نجات جان بچه هایمان، برای نجات جان شوهرانمان، به خاطر جگرگوشه هایمان؛ برای این که اعدامشان نکنند. فرزندان حکم اعدام دارد؟ بله ۱۶۰ نفر زیر حکم اعدام هستند. کجا؟ در زندان وکیل آباد مشهد، بند

۱۰۱. تازه یک سری را اعدام کرده اند. زنان دور هم جمع شده اند و همه باهم داستان دستگیری مردانشان را تعریف می کنند. یکی که از همه مسن تر است می گوید آن موقع که انقلاب کردیم آدم های خوبی بودیم اما الان هیچ کس حاضر نمی شود به ما گوش کند. **وزارت بهداشت: تا زمانی که ارز کافی تأمین نشود، داروها در گمرک میمانند.** سرپرست وزارت بهداشت در پی اظهار نظر روز گذشته رئیس سندیکای تولیدکنندگان دارو مبنی بر اینکه ۱۴۰ میلیون دلار دارو در گمرک خاک میخورد، گفته است: بانک مرکزی به تنهایی نمیتواند ترخیص داروها را از گمرک تضمین کند و تا زمانی که ارز کافی تأمین نشود، داروها در گمرک میمانند. **تعیین تکلیف ۴۰۰۰ پرونده تخلف مدیران دولتی: مهر «عبدالرضا رحمانی فضلایی»** رئیس دیوان محاسبات کشور در مراسم اختتامیه چهارمین همایش سالانه مدیران دیوان محاسبات کشور طی سخنانی با بیان اینکه اصلی ترین مسئله دیوان در تحقق هدف مسئله پیشگیری است، گفت: دادستانی قول داده تا سال آینده پرونده های موجود را که ۴ هزار پرونده است به صفر برسانیم.

**حزب موقوفه احمدی نژاد را متهم به کودتا کرد:** در حالی که از انتخابات ۸۸ بعنوان کودتای سیاسی نام برده می شود، سایت شما وابسته به حزب موقوفه در تحلیلی با عنوان «کودتای اجتماعی» احمدی نژاد را متهم کرد که به دنبال ایجاد یک «کودتای اجتماعی» در کشور است. به گزارش کلمه، حزب موقوفه اسلامی از حامیان احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری دوره پیشین بود که اینک نه تنها به منتقد بلکه مخالف او تبدیل شده و رییس دولت دهم را متهم به کودتا و قدرت طلبی می کند. حجت الاسلام محسن اژه ای نیز در شیراز گفت: پیشبینی یک فتنه جدید را داریم که با فتنه های گذشته متفاوت است. این چند نمونه نشان می دهد که بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران به مراتب بیشتر از آن چه که در مورد کشورهای امپریالیستی بیان شد وضعیت حاکمان را دچار تزلزل بی مانندی نموده است. در ایران نیز بالائینها نمی توانند حکومت کنند؛ پائینها از آنها بیزارند و روزشماری برای سرنگونی بالائینها را در دست دارند؛ اما بالائینها باتمام وجود باتوسل به سرکوب و تقویت نیروهای سرکوبگر به دفاع از خود برخاسته اند. درحالی که پائینی ها و مشخصا کارگران و زحمت کشان متشکل نبوده و تفرقه و تشتت نظری و سازمانی به ویژه در میان نیروهای

**کشیدن جنبش کارگری از زیر بار فرمیسم نیاز به ایجاد حزب کمونیست دارد!**





چپ بیداد می کند. این وضع شرایطی را بوجود آورده که امپریالیستها همراه با تحریمهای روزافزون اقتصادی، با بال و پر دادن به نیروهای اپوزیسیون بورژوائی از یک سو و تهدیدات نظامی از سوی دیگر حاکمان جمهوری اسلامی را در تنگنای سختی قرار داده اند تا یا وادار به قبول خواستههای امپریالیستها گردند و یا در غیر این صورت برای سرنگونی آن دست به انواع جنگها و سیاستهای استعماری نو بزنند. در آوردن جهان و ایران از این وضعیت گنبدیده و ضد بشری منوط به حرکت تاریخ ساز طبقه کارگر و زحمت کشان درسراسر جهان در پایان دادن به چنین وضعی است که نظام سرمایه داری در سمت نابود کردن نه فقط انسان بلکه محیط زیست سالم عمل می کند. وظیفه ی پیشروان طبقه کارگر در این است که با ارزیابی دقیق از این اوضاع چه در سطح کشوری و چه جهانی با تمام نیرو در جهت انجام انقلاب جهانی کارگری و استقرار سوسیالیسم روی ویرانه هائی که نظام سرمایه داری بیار آورده است تلاش کنند.

### حزب رنجبران ایران

۲۰ اسفند ۱۳۹۱



#### از ندای کارگران... بقیه از صفحه اول

آشنا کرد. این بدان معناست که مشکلات پیش آمده در جنبش کارگری را باید در چه گونه گی پیشبرد مبارزه ی طبقاتی درون آن بجوئیم. روی دادی در عرصه ی مبارزات متشکل کارگری رخ داده است: اسالو که در ایجاد سندیکای مستقل شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه نقش مهمی داشته و بدین مناسبت شلاق سرکوب رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی را خورده و سالها در زندان به سر برده و تسلیم نشد، مدتی است از ایران به بیرون آمده و علنا اعلام کرده است که از این به بعد در خدمت «جنبش سبز» عمل خواهد کرد. سندیکای شرکت واحد از ابتدا روی سیاست رفرمیستی کارهایش را سازمان داد. استقلال این سندیکا هم به معنای واقعی کلمه در قرار گرفتن صد درصد در خدمت منافع آتی و آتی طبقه کارگر و لذا ضدیت با نظام سرمایه داری نبوده و تنها در چارچوب به رسمیت شناختن نظام سرمایه داری و منافع آتی طبقه کارگر شکل گرفت. به طوی که از ابتدا شایعاتی

و یا دست به ایجاد شوراهای کارگری بزنند. چنین نشد و تنها در کنار گود ایستاده یا به نفی مبارزات سندیکائی پرداختند و یا بعدا اجبارا به دفاع از مبارزات کارگران در چارچوب این سندیکاها برخاستند. همان طور که ما بارها تذکر دادیم طبق آموزش کمونیسم علمی سندیکا سازی مثل کلاس ابتدائی و اکابر در تشویق کارگران به فرا گرفتن حداقل فنون مبارزه مشترک و متحد علیه سرمایه داران و دولت مدافع آنها می باشد و از روز اول نمی توان همه ی کارگران را مثلا دعوت به عضویت در حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر و مبارزه در چارچوب آن نمود. نکته دومی که مطرح کردیم این بود که سندیکا ضمن این که در چارچوب قوانین بورژوائی از مسائل معیشتی کارگران دفاع می کند، اما وجود رهبری آگاه این سندیکاها می تواند نقش قاطعی را نهایتا در هدایت کارگران به پیش برای رسیدن به خواستههای آتی خود و رشد فکری و درک مبارزه طبقاتی تا به آخر و گرفتن قدرت از دست بورژوازی، داشته باشند و از این طریق این سندیکاها روی خط مبارزاتی حزب پیشرو طبقه کارگر، حزب کمونیستی که پیوند فشرده ای با کارگران و جنبش کارگری دارد، می توانستند سطح مبارزاتی خودشان را ارتقاء دهند. هم اکنون در کشورهای سرمایه داری تشکلهای سندیکائی زیادی هستند که رهبری آنها راه رفرمیستی را در پیش گرفته اند و به خدمتکار صدیق نظام سرمایه داری پیوسته چنین نبوده و زمانی که احزاب انقلابی طبقه کارگر - احزاب کمونیست - پیوند فشرده ای با جنبش کارگری داشته و در سندیکاها صاحب نفوذ بودند، این سندیکاها قاطعانه با نظام بورژوازی در حدی که امکان داشت مبارزه کردند. بدین ترتیب، اعلام اسالو در تعلق به «جنبش سبز» در شرایط فقدان حزب کمونیست راستین ایران فاجعه ای نیست به قول ضرب المثل فرانسوی: «وقتی که گربه حضور نداشته باشد، موشها می رقصند». اسالو هیچ گاه نیز در جریان نظردهی اینجا و آنجا از حد رفرمیستی پایش را فراتر ننهاده بود. بنابراین انگشت به دهان مانده گان چپ باید بیشتر از آن که از عمل کرد اسالو متحیر و متعجب شوند به قول معروف «سوزنی به خود فرو کنند» که چرا آن قدر در جنبش کارگری تفرقه اندازی کرده اند که زمینه برای جولان دادن رفرمیستهای سکولار و مذهبی و غیره در آن فراهم شده است که می خواهند کارگران را در رقابتهای درون خودشان به گوشت دم توپ خویش

در مورد پیروی اسالو از نظرات رفرمیستی حزب توده و اصلاح طلبان پیش کشیده شد. اما در حدی که اسالو راهی مشابه رهبری خانه کارگر و امثالهم نرفت و به همین دلیل مورد قهر و غضب حاکمان جمهوری اسلامی قرار گرفت از دونظر تاثیر مثبت در جنبش کارگری گذاشت: تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، مقاومت در برابر زورگویی حاکمان تاحد قبول زندان و شکنجه فعالان سندیکا و ادامه مبارزه آنان. برخی از نیروهای چپ که در آن زمان از ایجاد شوراهای کارگری دفاع می کردند، در حالی که جنبش کارگری ایران در آن زمان با توجه به ضعف سازمانی و قراردادن در زیر دیکتاتوری فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی ایران، به هیچ وجه ظرفیت، آماده گی و آگاهی ایجاد شوراهای کارگری را نداشت، به نقد و نفی این سندیکا پرداختند و هیچ گاه هم به این فکر نیفتادند که اگر نفوذی در میان طبقه کارگر دارند، بروند و شوراهای کارگری را بسازند تا سندیکا سازی علت و ضرورت وجودی خودش را از دست بدهد. اما متعاقب ایجاد سندیکای شرکت واحد، سندیکای کارگران شرکت هفت تپه بوجود آمد و در مجموع جنبش کارگری تحرک آهسته ولی جدیدی به خود گرفت. تاریخ ۱۰ ساله ی اخیر مبارزات سندیکائی نشان داد که اولاً کارگران این سندیکاها از تشکل خودشان دفاع کردند و ثانيا در مبارزات متشکل شان علیه کارفرمایان بعضا به دست آوردهائی در درگیری شدیدی با نیروهای سرکوب گر رژیم که سنگین نیز بودند، رسیدند. این چپها اگر به طور جدی قصد ایجاد تشکلی با کیفیت عالیتر برای کارگران را داشتند و زمان را مناسب برای ایجاد شوراهای کارگری تشخیص داده بودند، طبق آموزش کمونیسم علمی ضروری بود چنان چه تا به آن حد در جنبش کارگری نفوذ نداشتند که مستقلا به ایجاد شوراهای واقعی کارگری دست بزنند، اولاً از حرکت سندیکا سازی که مطابق با تئوری کمونیسم علمی نقطه آغازین حرکت متشکل کارگری بود، دفاع کرده و در عین حال برای ارتقای درک کارگران متشکل، در میان کارگرانی که در شرکتها می که سندیکا درست شده بود، کاری کردند تا نفوذی در میان کارگران به نفع خط خود بیابند و یا اگر نفوذی داشتند مستقیما از این طریق به آنها بی فایده بودن سندیکا را نشان می دادند تا بتوانند در فرصتی مناسب رهبری رفرمیست این سندیکاها را با رای کارگران عضو سندیکا به کنار زده و خط «درست خودشان را در سندیکاها حاکم کنند»

تغییر جهان بدون سازمان یابی سیاسی طبقه کارگر ممکن نیست!



تبدیل کنند! در ایران از یک قرن پیش، به دلیل ضعف بورژوازی و تعداد اندک کارگران، بی سواد، ضعف دانش و آگاهی طبقاتی در میان کارگران، سازمان دهی کارگران در تشکلهای صنفی شان توسط کمونیستهای عضو حزب کمونیست ایران (تاریخ تاسیس اول تیرماه ۱۲۹۹) صورت گرفته و با توجه به این که طی ۹۳ سال اخیر دیکتاتوری عریان حاکمان از هرگونه تجمع و تشکل کارگری مستقل ممانعت به عمل آورده است، این امروزیه ی کمونیستها را هرچه بیشتر در کمک به سازماندهی طبقه کارگر سنگین تر نموده و حتا پیدا کردن راههای متشکل شدن کارگران در چنین شرایطی را به عهده ی کمونیستها گذاشته است. اما نیروهای چپی که امروز ادعاهای شان سر به فلک می زند به این حقیقت اثبات شده تاریخی و جمع بندی شده توسط کمونیسم علمی در مورد ضرورت ایجاد حزب، پشت پازده و حکم «فرقه گرائی برای پیشروان کارگری» را در جنبش کارگری رواج می دهند. کلیه ی تلاشهای تاکنون در جهت به وحدت رساندن تشکلهای چپ و پایان دادن به فرقه گرائی با شکست روبه رو شده اند. این امر نشان می دهد که دیدگاه خرده بورژوائی و انواع رویزیونیسم راست و چپ قرن گذشته میلادی به ویژه در عرصه ی سازمان دهی در میان آنان غالب شده است. در چنین شرایطی و با توجه به نقل قولی از یک رفیق کارگر آگاه که در اول این مقاله آوردیم، کارگران آگاه این کمبود جدی را در جنبش کارگری با پوست و گوشت خود لمس می کنند، اما نه در جنبش چپ ایران که تلاشهای جدائی طلبانه بر تلاشهای وحدت طلبانه ی اصولی غالب می باشند. اسالو محصول چنین وضع آشفته در جنبش چپ می باشد. آنچه که امروز می تواند کلید حل این معضل جنبش کارگری شود از یک سو عبارت است از پیشقدم شدن کارگران کمونیست در وحدت دهی کمونیستها و از سوی دیگر تلاش صادقانه و جدی آن کمونیستهای که به این ضرورت عمیقاً اعتقاد دارند در جست و جوی یک دیگر، حرکت جدی در این جهت با طرد خودمرکزبینی و به کارگرفتن آموزش کمونیسم علمی «وحدت روی اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک». تاریخ نشان خواهد داد که چهای ایران تاچه اندازه به این آموزش وفادار هستند و تاچه اندازه به این جمع بندی کمونیسم علمی وفادارند که تضاد درون هرپدیده و از جمله جنبش کارگری را به مثابه

اساس تحول آن پدیده خوب درک کرده اند.  
حزب رنجبران ایران  
- اسفند ۱۳۹۱



**بهاران خجسته باد.....بقیه از صفحه اول**  
طبیعت هم آهنگ شوید! به این مناسبت  
**فرارسیدن سال نو را به شما تبریک می گوئیم و زنده گی در رفاه، آزادی، برابری، سلامتی و پیش رفت را برایتان آرزومندیم و برای تحقق آن تا آخرین نفس تلاش می کنیم.**

اما نیک می دانیم که نظام منحنط سرمایه داری حاکم بر ایران و جهان دشمن طبیعت است، دشمن حرکت ما به مثابه ثمره ای از آن می باشد. حاکمان این نظام از شادابی طبیعت و جامعه، از رفاه و آزادی و برابری مردمان می ترسند و رفاه و آزادی خودشان را در به بندکشیدن طبیعت و ما انسانهای کار و زحمت می دانند. به علاوه، بیکاری و گرانی روزمره، تحریم اقتصادی و نایاب شدن لوازم زنده گی و دوا و درمان و از همه بدتر دغدغه ی احتمال پدیدار شدن عقابهای آهنی بر بالای سرمان و بمباران و جنگ، ما را در دست یافتن به یک لقمه نان و درحسرت لحظه ای آرامش، به شدت گرفتار ساخته اند. همه و همه ی این وحشت آفرینی ها نتایج حاکمیت نظام سرمایه داری برجهان و ایران است. سالی که گذشت برای ما محنت زا بود. کارکردیم، ولی مزد نگرقتیم یا به قدری مردها کم بودند که به تهیه نان خالی در سفرهایمان نیز کفاف نداد. صدای اعتراضمان بلندشد، جواب را با باتوم و شلاق و شکنجه و زندان و بیکارکردنها دادند. مثنی دزد و غارت گر زحمات ما، زالو وار ثمره کارمان را مکیده و دزدیدند که گوشه کوچکی از دزدیهای شان از میلیاردها تومان گذشت و ما را در صورت داشتن کار به دریافت مزدی کمتر از ۱/۵ خط فقر مجبورمان کردند. در میدانهای کار حداقل ۲۰۰۰ نفر از ما در اثر بی احتیاطی کارفرمایان جان باختند. به عنوان نان آور خانواده برخی از ما از خجالت دست به خودکشی زدند. صدها هزار از کودکانمان بجای درس خواندن در بازار بی رحم کار

گرفتار آمدند و مورد انواع تجاوزات قرار گرفتند. بی کارکردنها چون بختکی به روی سرمان افتاد. دست جنایت کار دین و سرمایه و مردسالاری لحظه ای از اذیت و آزار و بی حرمتی به مادران، خواهران و دختران و همسرانمان باز نایستاد و در یک کلام جهنم توصیف شده ی آخوندی را ما به کاملی ۳۵ سال است که لحظه به لحظه شاهد بوده ایم. نیروی ما عظیم است و اگر یک روز دست به دست هم داده و به کاخ ستم گران حمله کنیم، هیبت پوشالی آنان ریخته و شیپور فتح را خواهیم نواخت. اما آن قدر درگوش ما خوانده اند که ما نیازمند صاحبان زر و زور هستیم، که کم نیستند از ما که باورشان شده است که ما ضعیفیم. تسلیم شدن در برابر این طفیلی های تاریخی، معنائی جز بدتر و بدتر شدن وضعیت مان ندارد. حتا اعتراضات منفردمان در کارخانه ها، در مدارس و دانش گاهها، در مناطق ملیت نشین و غیره، تا به حال بی نتیجه مانده و با اعدام و شکنجه و زندان و سرکوب جگرگوشه هایمان از جانب دستگاه ظلم و جور جواب می گیرد. بیائید هم راه خجسته بهار نیروبخش، دست در دست هم مبارزه کنیم تا با بیرون کشیدن حقوق و آزادی اسیر شده مان در زندان حاکمان جبار، رفاه و خوشبختی را نصیب خودسازیم و سرنوشتمان را به دست خودگیریم. با این امید، فرا رسیدن سال نو و نوروز را بار دیگر به شماعیزان و خانواده هایمان تبریک می گوئیم. نوروزتان پیروزباد!

حزب رنجبران ایران -

اسفند ۱۳۹۱



درسراسرجهان بالائیها نمی توانند و پائینیها آنها را نمی خواهند، این برای تغییر کافی نیست!



۸ مارس ... بقیه از صفحه اول

مادربا قلبی مهربان و فداکار حرف زده نشده و نصیحتی مطرح نشده است. اما هیچ کدام از این دیدگاههای خیرخواهانه به احترام و آزادی و رهایی زنان که تداوم بخش نسل بشر تا به امروز بوده اند و مقام برتر و والایی در تولید و مبادله داشته اند، نیانجامیده است. چون که به زنان به مثابه انسانهای برابر با مردان در نظامهای طبقاتی استثمارگر و ستمگر و مردسالار حاکم بر بشر تا کنون برخورد نشده و تاریخ این جوامع نیز پُر است از انواع تحقیرها، بدبینی ها، تجاوزها، ظلمهای بی حد و حصر و بی حرمتیها نسبت به زنان. امری که امروز در سراسر کشورهای سرمایه داری نیز به عیان مشهود است و برده داری نوع جدیدی بر زنان روزانه تحمیل می شود.

چرا؟ چون که آزادی زنان به مثابه نیمی از جامعه ی بشری، اساسا در دست خودشان است و این امر رهایی بخش نیز جز از طریق آگاه و متشکل شدن در سطوح مختلف و مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده شان در جوامع کنونی جهان امکان پذیر نخواهد شد. اما در این حرکت مبارزاتی، تشکلهای مختلف زنان بدون داشتن یک استراتژی انقلابی و تاریخ ساز که هدفش از بیخ و بُن سوزاندن ریشه های ظلم و ستم و استثمار نظامهای طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی برابر تولید و مبادله و همراه آن مردسالار باشد و از طریق به پیروزی رساندن انقلابات کارگری و استقرار سوسیالیسم و نهایتا گذار به جامعه جهانی بی طبقه، بدون مالکیت خصوصی، بدون استثمار و ستم متحقق نخواهد شد.

بنابراین خیل عظیم زنان کارگر و زحمت کش باید حول چنین استراتژی انقلابی خود را در سطوح مختلف مبارزاتی سازمان دهند. در این راستا، به ویژه زنان کمونیست باید در میان زنان وابسته به خرده بورژوازی و بورژوازی تبلیغ کنند که رهایی آنها نیز در گرو رهایی کل جوامع بشری از نظام طبقاتی می باشد و آنها به جای مشغول ساختن خود صرفا در حیطه های نظیر فمینیسم سکولار، لیبرال یا اسلامی، تشکلهای دموکراتیک و رفرمیستی و خلاصه کلیه ی راههای غیرانقلابی که تنها به هدر دادن نیروهای زنان و ایجاد خیالهای واهی در خطه ی رهایی شان منجر می شوند، در جاده ی انقلاب کارگری قدم بگذارند. با چنین استراتژی ای زنان خود را در صف کل بشریت پیشرو قرار داده و پیروزی چنین

صف عظیم انسانهای مصمم در مبارزه برای رهایی و غلبه بر مشتی صاحبان سرمایه، بدون تردید ممکن خواهد شد.

در ایران نیز که حاکمیت دین برای به زیر زنجیر کشاندن بیشتر زنان در خدمت نظام سرمایه داری، متوسل به احکام عقب مانده و ردیانه ی قبیله ای - فئودالی شده، ایران را به زندانی به غایت ضدبشری برآنان تبدیل نموده و هر روز شاهد جنایتهای وحشتناک حاکمان نسبت به زنان می باشیم؛ در این جا نیز به طریق اولی باید زنان خود را به راههای رفرمیستی و فمینیستی اسلامی و غیره دل خوش نکنند که به دروغ رهایی زنان را در گرو به کاربندی احکام اسلامی می دانند. بنابراین کلیه ی افراد و تشکلهایی که برای رهایی زنان مبارزه می کنند، باید با کنار گذاشتن راههای توهم آمیز به این حقیقت برسند که اولاً، رهایی زنان عمده تا در دست خودشان است؛ دوماً، زنان باید در صف واحد پرولتاریا و زحمت کشان مبارزات شان را سازمان دهی کنند؛ سوماً، این خیل عظیم کار و زحمت و ستم دیده تنها یک رهبری آگاه، با اتوریته، جدی، پیگیر، مبارز تا به آخر نیاز دارد و آن هم حزب کمونیست واحد انقلابی می باشد که زنان کمونیست در ایجاد آن نقش بسزائی باید داشته باشند؛ چهارماً، امروز که شیوه تفکر خرده بورژوائی به اخلاص در صف واحد انقلابی پرولتاریا پرداخته و با ایجاد انواع احزاب و سازمانهایی به نام کمونیسم به تفرقه اندازی در این صف انقلابی مشغول بوده و رهبری پرولتاریا بر دیگر زحمت کشان کشور را هر چه ضعیف تر می سازند، فریاد وحدت کمونیستها را سر داده و در این راه نقش کمونیستهای زن در بریدن از تجربه ی منحوس فرقه گرایی اهمیتی حیاتی دارد.

حزب رنجبران ایران در فرا رسیدن ۸ مارس، این روز بزرگ مبارزاتی زنان که در واقع متعلق به کل بشریت انقلابی و مترقی است و در راه تحقق برابری مردان و زنان در جامعه جهانی و از بین بردن کلیه ی آثار استثمار و ستم مضاعف نسبت به زنان، شعار های زیر را در حرکت های اعتراضی و مراسم بزرگ داشت ۸ مارس مطرح می سازد:

**دست دخالت گر دین در امور زنان کوتاه باید گردد!**

**زنان کارگر و زحمت کش، در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را سازمان دهید!**

**زنان کمونیست با طرد فرقه گرایی، برای ایجاد حزب واحد سراسری کمونیست**

در ایران مبارزه کنید!

مبارزه ی زنان برای رهایی، جدا از مبارزه ی کارگران و زحمت کشان جهان نیست!

فرقه گرایی و رفرمیسم را از جنبش زنان بزدانیم! انقلاب کارگری و سوسیالیسم اولین گام در راه رهایی جدی و واقعی زنان می باشد!

حزب رنجبران ایران -  
اول مارس ۲۰۱۳



## آموختن از تجارب در اجراء و در رشد دادن آنها است

۱۸ مارس، ۱۳۲ مین سال گرد اولین انقلاب پرولتاریائی جهان معروف به کمون پاریس است. این انقلاب کارگری تجارب گرانبهائی را در عمل به دست داد که در کمونیسم علمی و توسط مارکس جمع بندی شدند. از آن جا که نیروهای شرکت کننده در این انقلاب درک عمیقی از مارکسیسم نداشتند بی موقع دست به انقلاب زدند و مارکس نارس بودن شرایط را قبلاً گوشزد نموده بود. اما زمانی که انقلاب شعله ور شد مارکس و انگلس به دفاع از این حرکت انقلابی پرولتاریای پاریس برخاستند و دست آوردهای کمون پاریس را ستودند و در عین حال کمبودهای قیام را متذکر شدند. کمون پاریس بعد از ۷۱ روز مقاومت قهرمانانه ی کمونارها، توسط نیروهای ارتجاعی داخلی و با کمک ارتش اشغال گر پروس که پاریس را در محاصره داشت و دولت ضدانقلابی فرانسه که در ورسای نشسته بود و با امضای شکست خود از ارتش پروس، با جمع و جور کردن نیروهای مسلح خود و حمله به پاریس عمر این انقلاب در ۲۸ ماه مه پایان گرفت و مدافعان کمون به خاک و خون کشیده شدند.

پرولتاریای پاریس طی این مدت کوتاه کسب قدرت سیاسی، ضمن انجام رفرمهای انقلابی به سود کارگران و زحمت کشان که

**با شیوه تفکر خرده بورژوائی در جنبش کارگری مبارزه کنیم!**





▶ تا آن موقع در تاریخ بشریت بی نظیر بودند، سرانجام به علت عدم توازن قوا، علارغم مقاومتی قهرمانانه در برابر ارتش ارتجاعی دولت بورژوائی ورسای با شکست روبه رو شد. خوداین تجربه نشان داد که ضروری است اولاً انقلاب پرولتاریائی را هرچه آگاهانه تر و همه جانبه تر باید تدارک دید و ثانیاً در جریان تلاش برای کسب قدرت حاکمه و ادامه ی انقلاب اوضاع را بدون وقفه جمع بندی کرده و سیاستهای درستی را در مبارزه با ضدانقلاب و ادامه انقلاب تابه آخر پیش برد. درانقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، با آموختن ازتجارب انقلاب کارگری اول - کمون پاریس - با وجود حزب بلشویک به مثابه حزب پیشرو پرولتاریا در رهبری انقلاب ودرنبردی سهمگین با ارتجاع داخلی وجهانی پرولتاریای روسیه توانست انقلاب را به پیش براند، اما با عامل مخرب جدیدی روبه روشد که باتوجه به دراقلیت بودن طبقه کارگر روسیه و دست بالاداشتن خرده بورژوازی در آن بروز کرد. بوروکراتیسمی چون خوره از درون شروع به رشد و جویدن نتایج درخشان سیاستهای پرولتاریائی گذاشت و نهایتاً پس از ۳۹ سال توانست دست آوردهای سوسیالیستی را از درون پوسانده و باردیگر با پرچمی رویزیونیستی سرمایه داری را به قدرت برساند. کمونیسم علمی، باجمع بندی از ماهیت قدرت سیاسی طبقاتی، روی اهمیت تعیین کننده ی دیکتاتوری طبقه حاکم به مثابه شرط اصلی بقایای آن طبقه انگشت گذاشته و تاکید نموده بود که باوجودی که طبقه ی کارگر برای ازبین بردن نظام طبقاتی مبتنی برمالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و استثمار انسان از انسان مبارزه می کند، اما با کسب قدرت سیاسی قادر به برچیدن یک روزه ی نظام طبقاتی گذشته نبوده و طی دوران تاریخی سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا جهت ممانعت از بازگشت سرمایه داری باید برقرار بماند. اما فرق دیکتاتوری پرولتاریا با دیکتاتوری سرمایه داری و نظامهای ماقبل آن دراین است که در دیکتاتوری پرولتاریا دموکراسی برای اکثریت عظیم مردم و دیکتاتوری براقلیت استثمارگر اعمال می گردد، درحالی که در دیکتاتوری طبقات استثمارگر، دموکراسی برای اقلیت استثمارگر بوده و اکثریت جامعه از دیکتاتوری حاکم رنج می برد.

کمونیسم علمی هم چنین با جمع بندی از تجربه ی کمون پاریس اعمال دموکراسی را از طریق شیوه ی رای گیری نوع شورائی

نماینده گان مردم به جای رای گیری نوع پارلمانی پذیرفت که نشان می دهد اجرای دموکراسی به معنای واقعی کلمه در آن است که رای دهنده گان به طور مستقیم و پیوسته نقش تعیین کننده دراداره جامعه باید داشته باشند و نه غیر مستقیم و تنها در روز انتخاب و از طریق نماینده گان بیرون آمده از صندوقها!

تضاد بین دموکراسی و دیکتاتوری دراین جا به این ترتیب ظاهر می شود که اگر درجامعه ای کارگران در اقلیت باشند و یا حتا باوجود دراکثریت بودن از آگاهی لازم برای حفظ قدرت طبقاتی خود برخوردارنباشند، ممکن است به جای انتخاب درست نماینده گانی که برای تحقق سوسیالیسم مبارزه می کنند، نماینده گانی از طبقات غیرپرولتاری را انتخاب کنند. چنین فرضی محال نیست. کما این که وقتی رهبران کمون پاریس در ۲۶ مارس انتخاب نماینده گان را شروع کردند ۲۴،۴٪ نماینده گان بورژوازی بودند، ۳۴،۶٪ ازاعضای انترناسیونال اول و ۴۱٪ کارگران، زحمت کشان و بقیه ساکنان. تجربه کمون نشان داد که تازمانی که کمیته مرکزی گاردملی رهبری اوضاع را به دست داشت، کمون با قاطعیت جلو رفت. اما با انتخاب اعضای کمون اختلافات بین نماینده گان وابسته به جریانات مختلف بلانکیست، پرودونیست و سازشکار بر سر تصمیم گیری بقای کمون، از طریق مبارزه قاطع با دولت فراری سابق فرانسه در ورسای یا پیش گرفتن روش مذاکره با آن و عدم به دست گرفتن هدایت بانکها به مخاطره افتاد. امری که نشان داد فقط انجام انتخابات با شیوه ی شورائی ضمن این که لازمه ی انتخابی دموکراتیک است اما کافی برای انتخاب آگاه ترین افراد جهت دفاع از انقلاب نیست. آگاهی از اهداف انقلاب و تلاش برای متحقق ساختن آن از طریق اتخاذ سیاستها، سازماندهی ها و شیوه های کار درست پرولتاری از جمله ضروریات می باشد، که می توان دراین واقعیت خلاصه نمود که: **دموکراسی شورائی تنها تحت دیکتاتوری پرولتاریا معنا می یابد، درغیراین صورت به خطرانداختن حاکمیت پرولتاریا به بهانه ی تصمیمات دموکراتیک که یک جانبه و نادرست می توانند باشند، قابل احترام نبوده و نیروهای آگاه پرولتاری علیه چنین تصمیماتی باید بپا خیزند و روند پیش روی سوسیالیستی را فدای شکل ظاهری دموکراتیک نکنند.** دولت منتخب شوراها، باید دولت کارگری باشد. دراین جاست که صدای عناصروابسته به بورژوازی و خرده

بورژوازی بلند می شود که به دروغ خود را مدافع سینه چاک دموکراسی نشان می دهند، دولت پرولتاری را توتالیتر می نامند و می دانند. درحالی که اعمال دیکتاتوری پرولتاریا به معنای تعمیق سوسیالیسم و بسط دموکراسی بوده و تیره و تارشدن امیدطبقات غیرپرولتاری در برگشت به نظام سرمایه داری تنها با مهار زدن بیشتر به این طبقات میرنده ممکن می گردد. فراموش نکنیم که طبق مارکسیسم «دولت، یعنی پرولتاریائی که به صورت طبقه ی حاکمه متشکل شده است» (لنین : دولت و انقلاب - آثارمنتخب یک جلدی به فارسی - ص ۵۲۵)

بله آقایان و خانمهای دموکرات منش و بعضاً چپ! درجامعه طبقاتی آن چه که حرف اول را می زند دیکتاتوری طبقه حاکم است و درسوسیالیسم نیز جز از طریق اعمال دیکتاتوری به مدافعان مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله، جلوگیری از استثمار انسان از انسان، ممکن نیست که درعین حال بهترین شکل دفاع از منافع اکثریت عظیم کارگران و زحمت کشان و برخورداری آنها از دموکراسی می باشد. تجارب انقلابات پرولتاری قرون ۱۹ و ۲۰ به تمامی این حکم را ثابت می کند و به ما می آموزد که تجارب مثبت آن انقلابها لازم بوده و باید به اجرا درآورده شوند و درعین حال با دیدن کمبودهای آن تجارب راههای جدید ادامه انقلاب تابه آخر را باید سازمان داد. امری که درچین درجریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی تجربه گرانهای نوینی را خلق کرد که جنبش کمونیستی و کارگری جهان درقرن ۲۱ نمی تواند بدون یادگیری از آن امرانقلاب پرولتاریائی را به پیش ببرد. و دراین ارتباط ضرورت وجودستاد ایده نولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مرکزی انقلابی و رهبری کننده پرولتاریا اهمیتی اساسی و درجه ی اول می یابد. فاجعه ی برگشت چین به نظام سرمایه داری درتفوق یافتن افراد وابسته به خرده بورژوازی و بورژوازی به نیروهای پرولتاریائی درقدرت بود!

امروز در جنبش چپ ایران بیشتراز آن که از دیکتاتوری پرولتاریا دفاع شود، حکومت شورائی را تضمین کننده ی تداوم سوسیالیسم قلمداد می کنند و بدین ترتیب درک خود را ازضرورت قرارگرفتن سیاست پرولتاریائی درمقام فرماندهی به سطح شیوه کارشورائی به مثابه ضرورت رسیدن به خط درست هدایت جامعه تنزل داده و محتوا را فدای شکل می کنند. آیا کافی نیست به این حقیقت اذعان داشت

**بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی پیروز نمی شود!**



## بحران جهانی و رکود!

**اعمال بیش از حد ریاضت کشی:  
رکود عظیم کنونی خدمات سازمانهای  
دولتی در تمام ایالات متحده آمریکا را در  
هم کوبیده است توسط شا موس کوک، ۷  
فوریه، ۲۰۱۳**

رکود عظیم کنونی به طور بی سرو صدائی خدمات سازمانهای دولتی ایالت به ایالت را ویران ساخته است. فرمانداران جمهوریخواه و دمکرات هر کدام به نوبه خود به این اتهام گرفتار شدند. آموزش و پرورش عمومی، هم چنین مراقبتهای بهداشتی، رفاه، دستمزدها و مزایای کارگران بخش دولتی (عمومی) صدمات بیش از اندازه ای خورده اند. کل بخش های دولتی در حال درهم شکسته شدن می باشد. از زمان شروع رکود عظیم اقتصادی، طبق گزارش مرکز بودجه و الویتهای سیاستی، دولت های ایالتی در آمریکا رویه محدودی ۳۳۷ میلیارد دلار با این کاهشها، ریاضت کشی را در تمام ایالتها اعمال کرده اند.

طبق گزارش مرکز بودجه و الویتهای سیاستی، کسر بودجه سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳ برای ۳۴ ایالت منجر به ۵۵ میلیارد دلار کاهش در مزدها و تمامی مزایا شد. تأمین بودجه سال ۲۰۱۳ - ۲۰۱۴ که در اول ژوئیه صورت می گیرد هم چنان نشان می دهد که کسری ها به میلیاردها دلار می رسند: برای ایالتها کنتاکی، مینی زوتا، مریلند، نیویورک، اورگان، واشنگتن و بسیاری دیگر از ایالتها کسریهای بزرگی پیش بینی شده اند.

باید چنین انتظار داشت که پس از سالها کاهش شدید و اعمال ریاضت کشی در خدمات سازمانهای دولتی (ایالتی)، سیاستمداران ایالتی در پی راه های جدیدی برای ترفیع درآمد آنهاست که درآمد بیشتری دارند، باشند - ثروتمندان و شرکتهای غول پیکر. ولی هرگز چنین نشد. کاهش که به عنوان نتیجه بحران عمیق اقتصادی سال ۲۰۰۸ آغاز شد، قرار است که ادامه داشته باشد؛ و برای جمهوریخواهان و دمکراتها ایجاد درآمد از جانب ثروتمندان همیشه « بدور از میز مذاکره » بوده و خواهد بود.

الگوی کاهش بودجه نشان داده است که تفاوتی که سنتاً بین دمکراتها و جمهوریخواهان در سطح ایالتی موجود بوده از بین رفته است. روند بودجه ایالتی - چیزیکه برایش وجه

که طبقه کارگر با داشتن حزب سیاسی پیشرو خود - احزاب کمونیست انقلابی - توانست طبقه کارگر را از طریق رهبری درست به قدرت برساند، درحالی که در هیچ کشوری طبقه کارگر با داشتن تشکلهائی از نوع سندیکا و شورا و غیره که قدمتی طولانی تر از احزاب کمونیست دارند، قادر به کسب قدرت سیاسی نشده است. این امر نشان می دهد که خط سیاسی پیشرو تضمین کننده ی رشد مبارزات کارگری درجاده ی پرافتخار حرکت از حیطة ی ضرورتها به قلمرو آزادی می تواند گردد. اهمیت حزب پیشرو طبقه کارگر نیز در این نکته است. البته به شرطی که خطسیاسی حزب توسط توده کارگران پذیرفته شده و به عمل درآید، و چنین خطی نیز توسط کارگران آگاه در سطح رهبران کارگری و با آموختن از خواستها و نظرات کارگران و بررسی اوضاع و تضادهای طبقاتی بوجودمی آید. در غیر این صورت طبقه کارگر از داشتن خط سیاسی درست محروم شده و در رفرمیسم و سندیکالیسم درجا می زند.

کمونیستها تجلیل از حاکمیت شورائی را تنها در محتوای دفاع از سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا دانسته و امروز ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا از طریق انجام انقلابات مکرر فرهنگی را به جای درجا زدن صرف در حکومت شورائی، معیار درک درست در حرکت انقلابی پرولتاریا در کسب قدرت سیاسی، تعمیق سوسیالیسم و گذار به جامعه ی بی طبقه - جامعه کمونیستی - به مثابه معیاری کمونیستی به رسمیت می شناسند. انکار این واقعیت به معنای عدول از تجارب انقلابی پیشرو پرولتاریا بوده و اجبارا کار مدافعی را به انحراف از سوسیالیسم کشانده و گذار آنها را به سوسیال دموکراسی نوین قرن بیست و یکم فراهم می کند. همان طور که مارکس در جمع بندی از تجارب انقلابات در جهان و حرکت های تاریخی، اعتقاد به انجام انقلاب سوسیالیستی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را معیار کمونیست بودن قرارداد، امروز آنانی که ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را نادیده می گیرند کمونیستهای دروغینی هستند که لباس عاریتی کمونیستی برتن کرده اند و از تشکیل دهنده گان سوسیال دموکراسی نوع جدید قرن ۲۱ می باشند با لفاظی کمونیستی نظیر کائوتسکی، خروشچف، دن سیائو پینگ و غیره.

ک. ابراهیم - ۱۸ اسفند ۱۳۹۱



تهیه می شود و نمی شود - به همین ترتیب در سراسر کشور در تراز وسط قرار دارد. هر دو طرف برنامه های خود را در سطح ایالتی باهم ترکیب کردند و تمرکز را بر روی «رشد اقتصادی» گذاردند، یعنی حسن تعبیر دوحزبی که به معنای « سود شرکتها » است.

روند تأمین بودجه دو حزبی برای ایالتهاست که با رکود ۲۰۰۸ آغاز شدند و تا به امروز ادامه دارند

**۱ - حمله به کارمندان دولتی و «اصلاحات» در حقوق بازنشستگی**

دیر زمانی نگذشته بود که همه متوجه شدند که بحران بودجه ای ایالتها به دلیل رکود سراسری است، و خود این رکود توسط بانکهای عظیم و شرکتهای غول پیکر حریص به وجود آمده، و بخشی توسط سیاستمدارانی که تمایل به کاهش مالیات بر ثروتمندان را به طور مداوم در دستور کار خود قرار داده اند. اکنون رسانه های شرکتها و دولتها تاریخ را از نو نوشته اند: به طور ناگهانی این «حرص» کارگران دولتی و حقوق بازنشستگی «افراطی» است که ایالات را به ورشکستگی سوق داده است. دو سال قبل، این مراقبتهای بهداشتی کارمندان دولتی بود که ایالات را به ورشکستگی سوق می داد، که منجر به کاهش شغلی عظیم کارمندان در بسیاری از ایالتها شد.

سیستم مزایای بازنشستگی قبل از رکود اقتصادی عظیم نسبتاً خوب کار می کرد اما این هم ناشی از بحران مالی توسط همین بانکها رنج برده است؛ مزایای بازنشستگی دارد غرق می شود و نظریه پردازان اقتصادی جناح راست، نابودی مزایای بازنشستگی را در آینده ایالات پیش بینی می کنند (آنها به راحتی می پندارند که این دوران رکود اقتصادی برای همیشه ادامه داشته، در نتیجه کسری در بودجه سیستم ادامه خواهد یافت).

فرمانداران جمهوریخواه به اندازه هم پایگان دمکرات خود مشتاقند که مزایای بازنشستگی کارمندان دولتی را نابود سازند. سیاستمداران دمکرات در اورگان، واشنگتن، کالیفرنیا، نیوجرسی، ایلینوی، رود آیلند، نیو همپشایر، مریلند، ماساچوست، و تعدادی دیگر از ایالتها در ردیف اول قرار گرفتند که آخرین سنگر و استحکامات امنیت بازنشستگی را برای مردم شاغل به فساد و تباهی برسانند، در حالیکه به اخراج هزاران نفر از کارمندان و کارگران دولتی ادامه می دهند. این انقباض دولتهای ایالتی در سطح کشوری رویای طولانی





مدت جناح راست می باشد: هر قدر دولت کوچکتر باشد، «فرصتهای رشد بیشتری» برای شرکتهای می باشد که خدمات دولتی را خصوصی سازند و مالیاتهای خود را کاهش دهند. زیرا، دولت کوچکتر، درآمد کمتری برای هزینه های عملیاتی نیاز دارد.

## ۲ - اصلاح در آموزش و پرورش انجمن ملی فرمانداران

(The National Governors Association, NGA) هنگام اعلام تمرکز مجدد بر بودجه آموزش و پرورش برای ایالتها در طول سخنان سالیانه، حین «اظهار وضعیت ایالات» از جانب هر دو حزب سیاسی صحبت کردند. بودجه لازم است زیرا، مدارس در سراسر کشور در انتظار هجوم دانش آموزانند، در حالیکه همین مدارس در همه جا به خاطر اعمال ریاضت کثیفی شدید در رنج و محنت بودجه بسر می برند؛ سیستم به معنی واقعی کلمه در حال فروپاشی است. اما، تأمین بودجه جدید برای تضعیف و تخریب آموزش و پرورش عمومی مورد استفاده قرار می گیرد، چون که، این براساس طرفداری اوباما از مسابقه شرکتهای برای «اصلاحات» در آموزش و پرورش است، جایی که مدارس خصوصی جایگزین مدارس دولتی می شوند.

دمکراتها و جمهوری خواهان در توافق کامل با سیاست اوباما در مورد آموزش و پرورش قرار دارند که «مدارس با عدم موفقیت» را می بندند (آنهائی که در محله های فقیر نشین قرار دارند)، مدارس را که خصوصی اداره می شوند را باز می کنند، مدارس خصوصی بدون نمایندگی در اتحادیه، و «معلمان بد» را اخراج (معمولاً معلمینی که به تدریس دانشجویان فقیر مشغولند) می کنند. کل این سیستم براساس تست استاندارد شده می باشد که دانشجویان فقیرتر تمام دوران تحصیل خود را صرف آماده شدن برایش خواهند کرد (کسانی که به خاطر ملالت محض ترک تحصیل نمی کنند). سیاست اصلاحات آموزش و پرورش دو حزبی، اتحادیه معلمین را هدف قرار داده است. در حالی که، آموزش و پرورش را خصوصی می کنند - دمکراتها این ایده ها را از نظریه پردازان سالهای ۱۹۹۰ جناح راست اقتباس کردند.

## ۳ - تأمین درآمد اما، نه از جانب ثروتمندان و شرکتهای

بسیاری از ایالتها سیاست مالیات بستن به مردم را به اجرا درآورده اند - و یا درحال برنامه ریزی برای پیاده کردن آن می باشند - افزایش انواع مالیاتها که به صورت نا مناسبی تأثیر گذار بر مردم زحمتکش و فقیر است، از جمله افزایش مالیات خرید

اجناس، الکل، تنباکو و دیگر مالیاتهای «خطا آمیز»، اگر چیزی در مورد افزایش هزینه های مختلف، از پارکهای ایالتی تا پرداخت مالیات سالانه برای خود رو ها را ذکر نکنیم. در همان زمان که این مالیاتها با شدت هر چه تمام تر افزایش می یابد، سرو صدای مداومی توسط رسانه ها و سیاستمداران به منظور کاهش مالیاتهای شرکتهای بلند شده و برای دادن اعانه هائی (یا کمک هزینه) به آنها یا ایجاد «توقف» در پرداخت مالیات آنها که هم اکنون نیز پائین می باشد که در حقیقت افزایش مالیات های آنها را در آینده غیر ممکن می سازد. فرماندار دمکرات ایالت اورگان، «جلسه مخصوص» اضطراری را اعلام کرد به منظور این که اطمینان حاصل شود که شرکت نایکی (NIKE) وضعیت فوق العاده مالیاتی کم خود را تا ده ها سال ادامه دهد و این خارج از دسترس مردم صورت گیرد که شاید بخواهند مالیات این شرکتهای را برای تأمین بودجه مالی خدمات دولتی افزایش دهند.

دولت تحت کنترل دمکرات و جمهوری خواه، هر دو به طور یک سان با هم در ستایش از شرکتهای غول پیکر در رقابتند، با افراط بی پایانی جریان پول مالیات دهندگان را به آنها عطا می کنند، هنگامی که، به آنها «تضمین» «امنیت سرمایه گذاری» را می دهند، مثلاً قول مالیاتهای کم و جریان باز پول مالیات دهندگان به سوی این شرکتهای. این اساسی است برای چندین ایالت در اجرای قانون «داشتن حق برای کار کردن» که اتحادیه ها به منظور تخریب مورد هدف قرار می گیرند، هنگامی که هم چنین سعی در «دو باره سرهم بندی کردن کد مالیاتی» اند که در واقع استعمال کلمه مطلوبی است برای پائین آوردن مالیاتهای شرکتهای بزرگ.

## ۴ - اصلاحات در خیریه: با حمله به شبکه ایمنی

جنگ علیه شبکه ایمنی درست مثل جنگ با زبان بسته ای است که قربانی شدید رقابت شده است - شبکه ایمنی ایالات هم اکنون به فراتر از قابلیت تشخیص رسیده است، اما با این وجود حملات هر دو حزب هم چنان ادامه دارد. به عنوان رئیس جمهور، بیل کلینتون «اصلاحات» را شروع کرد، و رکود عظیم سال ۲۰۰۸ حمله به فرودستان را تشدید نمود. سال ۲۰۱۱، سال ویرانگری برای رفاه به شمار می رود، که درحال حاضر آنرا «کمک های موقت به خانواده های نیازمند» (Temporary Assistance to Needy Families)، TANF می نامند.

طبق نظر مرکز بودجه و الویتهای سیاسی: در سال ۲۰۰۱، ایالتها برخی از سخت ترین کاهش ها را در تاریخ اخیر به بسیاری از آسیب پذیرترین خانواده هائی که کمک های موقت دریافت می کنند وارد ساختند... کاهش های مؤثر به حال ۷۰۰ هزار خانواده کم درآمد که شامل یک میلیون و سی صد هزار کودک می شد بود، این خانواده ها بیش از یک سوم کل خانواده های کم درآمدی را تشکیل می دهند که از TANF، کمک های موقت در سراسر کشور دریافت می کنند. اما «اصلاحات» در سازمان «کمک های موقت به خانواده های نیازمند» به ضرر نیازمند ترین افراد ادامه می یابد. بودجه به تازگی منتشر شده در چند ایالت - از جمله کالیفرنیا و اورگان - بیشتر برنامه را تحت فشار قرار می دهد، مثل یک مار بوئی که به دور بدن می پیچد و بی رحمانه خود را منقبض می کند، هم اکنون میلیون ها نفر از فقیر ترین شهروندان این کشور را خفه کرده است. معمولاً «اصلاح» در «کمک های موقت به خانواده های نیازمند»، یا پرداخت ماهانه را کاهش می دهند، یا زمان دریافت مزایا را کوتاه تر می کنند و یا استانداردهای لازم برای ماندن در این برنامه را بالا می برند. قبل از اعمال کاهش عظیم «کمک های موقت به خانواده های نیازمند» در سال ۲۰۱۱، این برنامه کوچک شده بود، به طریقی که «کمک های موقت به خانواده های نیازمند» در هر ۱۰۰ خانوار به ۲۸ خانوار فقیر کمک می رسید - تعریف مضحک «فقر» این است که یک خانواده چهار نفره ۲۲ هزار دلار یا کمتر در سال درآمد داشته باشد. در این جا یک ارتباط مستقیم بین تجاوز به «کمک های موقت به خانواده های کم درآمد» و افزایش میزان فقر در ایالات متحده وجود دارد. تقلیل «کمک های موقت به خانواده های نیازمند» در زمان بیکاری بسیار زیاد، به معنی آگاهانه تسلیم کردن میلیونها خانواده به فقر، گرسنگی، بی خانمانی و بسیاری از رفتار های بربریت در ارتباط با فقر شدید می باشد. نتیجه مدتی پیش دمکراتها فهمیدند که دولت می تواند و باید مشاغل، به ویژه در زمان رکود اقتصادی ایجاد کند (البته این زمانی میسر بود که از این خوان یغما می توانستند بخشی را هم برای ایجاد کار اختصاص دهند- مترجم). اما در حال حاضر حزب دمکرات به طور کامل اقتصاد ریگانیسم را به تصویب رسانیده است. در نتیجه «تنها بوجود آوردن شغل»، در حال حاضر شرکتهای هستند. این توافق دو حزبی در مورد عدم مالیات بندی به ثروتمندان



استفاده درآمد آن برای هزینه های عمومی، برای ایجاد مشاغل - استخدام بیشتر معلمان، مأمورین آتش نشانی و کارگران جاده ها و پارک ها، و غیره - به طور غیر ضروری بحران بیکاری را طولانی می سازد، سالیان بیشتری از کسری بودجه را حتمی می سازد و عمیقتر بخش دولتی را به جبر وادار می دارد. این کاهش ها اثر مخربی بر اتحادیه های بخش عمومی، آخرین سنگر قدرت اتحادیه در کشور می گذارد. این اتحادیه ها در حال تضعیف شدن هستند تا حدی آنها را از حق خود در چانه زنی جمعی سلب می کنند - کوبیدن میخ در تابوت - به یک واقعیت تبدیل می شود. هیچ ایالتی از این تهدید در امان نیست اگر اتحادیه های کارگری با گروه ها و سازمانهای توده ای متحد نشوند و خواهان مالیات بستن به ثروتمندان و شرکتهای سرمایه گذاری به منظور حفاظت از موجودیت کامل خدمات عمومی نباشند، کاهش ادامه پیدا خواهد کرد، جامعه احساس درماندگی خواهد نمود، نا برابریها به طرز شدیدی خارج از کنترل خواهند شد و مردم شاغل بیشتر و بیشتر در معرض استثمار سیاستهای یک درصدی ها قرار خواهند گرفت، چیزی که در حال حاضر توسط دموکراتها و جمهوری خواهان به طور یک سان علیه تمام مردم به اجرا در می آید. اما، البته، این بدان معنی است که رهبران اتحادیه های کارگری باید از استراتژی خودکشی با تکیه بر دموکراتها به منظور گدائی خود را خلاص کنند. بارها و بارها ثابت شده که این دموکراتها تمایل خود را برای قربانی کردن نیازهای کارگران و کارمندان شاغل، نشان داده اند که هرسیاستی را اتخاذ کردند، به نفع ثروتمندان و شرکتهای عظیم، یعنی بزرگترین حامیان خود در پشتیبانی همه جانبه در زمان انتخابات بوده است. شاموس کوک، یک کارگر خدمات اجتماعی است، عضو اتحادیه و نویسنده ای برای اقدام کارگران،

[www.workerscompass.org](http://www.workerscompass.org)

**امپریالیسم قرن بیست و یکم: نظامی گری، رژیم های همدست و فرمانبردار و مقاومت توده ای**

جیمز پتراس، ۱۷ فوریه، ۲۰۱۳، تحلیلی مقدمه: موقعیت امپریالیسم قرن بیست و یکم ترکیبی از الگوهای استثماری از گذشته و هم چنین ویژگی های جدید است که برای درک اشکال معاصر غارت، جرم و فقر زائی مردم ضروریست. در این مقاله ما اشکال نسبتاً

جدیدی از استثمار امپریالیستی را برجسته می کنیم که بازتاب ظهور و تثبیت یک طبقه حاکم بین المللی، مرکزیت قدرت نظامی، در مقیاس عظیم و تبه کاری بلند مدت به عنوان یک جزء کلیدی از فرایند انباشت سرمایه، مرکزیت هم کاری طبقاتی داخلی و نخبگان سیاسی در حفظ امپراطوری ایالات متحده - اروپا و اشکال نوینی از مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی است.

امپریالیسم، به معنی سلطه سیاسی، استثمار اقتصادی، نفوذ فرهنگی از طریق تجاوز و فتح نظامی، اجبار اقتصادی، بی ثباتی سیاسی، جنبشهای جدائی طلبی و از طریق هم دستان داخلی است که صورت می گیرد. اهداف امپراطوری، امروز مثل گذشته، در مورد تأمین بازار ها، تصرف مواد اولیه، استثمار نیروی کار ارزان قیمت به منظور افزایش سود، انباشت سرمایه و گسترش دامنه و عمق سلطه سیاسی است. امروز مکانیسم هایی که به وسیله سود جهانی افزایش یافته است، به مراتب از بهره برداری از بازارها، منابع و نیروی کار فرا تر رفته، اینها کلیه کشورها و ملت ها و اموال عمومی را در بر می گیرند، نه تنها ملتهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین و اما شامل به اصطلاح کشورهای بدهکار اروپا، ایرلند، یونان، اسپانیا، پرتغال و ایسلند، در میان سایر کشورها نیز قرار دارند.

امروز قدرت های امپریالیستی ایالات متحده و اروپا، «تلاش برای غارت ثروت های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین» را از طریق جنگ مستقیم استعماری هم راه با موج رو به افزایش نظامی گری در خارج از مرزها و اعمال حاکمیت دولت پلیسی در داخل را دو باره به صورت قانون به تصویب رسانده اند. مشکل بنای امپریالیستی این است که با توجه به مقاومت ضد امپریالیستی توده ای در این کشورها و بحرانهای اقتصادی در کشورهای امپریالیستی، سیاست ریزان امپریالیستی نیاز به هزینه های گسترده و وابستگی به حاکمان هم دست (وابسته) و طبقات طرفدار خود در این کشورها و منطقه ای که مورد هدف امپریالیستی است، دارند.

هرگونه بحث در مورد بنای امپراطوری قرن بیست و یکم - رشد پویا و آسیب پذیری آن - اول، نیاز به بحث و تجزیه و تحلیل مختلف و فرم های هم دستان (وابستگان تا دست نشانندگان) حاکم و طبقاتی؛ دوم، اشکال جدید تاراج امپریالیستی از کل جوامع و اقتصادها از طریق وام و شبکه های مالی؛ و سوم، نقش مرکزی از عملیات جنایت کارانه در انباشت جهانی امپریالیستی دارد.

**غارت امپریالیستی از کشورهای بدهکار اروپا**

بزرگترین انتقال ثروت از حقوق کارگران، کارمندان و سایر زحمتکشان به بانکهای امپراطوری و خزانه های دولت اتحادیه اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن از طریق به اصطلاح «بحران بدهی» در تکوین بوده است. با تفوق سیاسی بخش های امور مالی، بیمه، املاک و مستقالات طبقه سرمایه دار، دولت و خزانه عمومی تبدیل به یکی از منابع کلیدی انباشت سرمایه شده است، یعنی سودهای هنگفت شرکت های غول پیکر و ثروت های خصوصی. با استفاده از بهانه سقوط سرمایه گذارهای سوداگر (speculative investment)، طبقه حاکم (صاحبان امور مالی، بیمه، املاک و مستقالات) صد ها میلیارد دلار به طور مستقیم از خزانه های عمومی و صد ها میلیون نفر مالیات دهنده استخراج کرده است. برای تضمین استخراج حد اکثر ثروت از خزانه عمومی دولت های بدهکار، هزینه های اجتماعی را به شدت کاهش داده، حقوق ها کاهش یافت و میلیونها نفر از کارگران و کارمندان از کار اخراج شده اند.

دولت بدهی های بخش خصوصی را به منظور بازگرداندن سودهای کلان بخش های مالی، بیمه، املاک و مستقالات به عهده گرفت و در این روند حد متوسط مزد و حقوق کارگران و کارمندان را در کل اقتصاد کشور کاهش داد. محور این ساختار جدید غارت امپراطوری، این است که دولتهای امپریالیستی به نمایندگی از جانب سرمایه های مالی، املاک و بیمه اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی اقدام می کنند.

همدستی طبقه حاکم سیاسی و نخبگان مالی محلی آنها در تسهیل غارت در مقیاس عظیم، درازمدت اقتصاد محلی، مالیات دهندگان، کارمندان، مذاکره شرایط و چارچوب زمانی برای دادن باج به دولت های امپریالیستی ضروری بود. ایرلند، یونان، پرتغال به خاطر مقر بزرگترین پمپ می کش برای غنی سازی امپریالیسم در تاریخ معاصر: کل جمعیت کارگران و کارکنان به فقر و فلاکت کشیده شده اند تا انتقال ثروت های عظیم برای حداقل نسل آینده و فراتر از آن صورت گیرد. امپریالیسم از طریق استخراج پرداخت بدهی های طاقت فرسای مردم و غارت مردم، مناسب ترین مکانیسم را برای غنی سازی امپریالیستی، تعمیق نابرابری های طبقاتی و منطقه ای و سلب مالکیت از اماکن، کارخانه ها و زمین ها را سبب شده است. نیروی کار ارزان، مالیات واپسگرا، بازارهای



آزاد، وجود بی شمار بی کاران، نتیجه دیکته کردن امپراطوری مالی، تکمیل و اجرا شده توسط طبقه هم دستان وابسته سیاسی (محافظه کار، لیبرال و سوسیال دمکرات) و تصدیق شده توسط ارتش کوچکی از صاحب نظران رسانه ها، اقتصاد دانان دانشگاهی و بوروکراتهای اتحادیه های کارگری می باشد.

### جرم و جنایت به عنوان «بالاترین مرحله» ساختمان امپراطوری

لنین در زمان خود از سرمایه مالی انحصاری به عنوان بالاترین مرحله امپریالیسم صحبت کرد و از آن زمان تا به حال دولت جدید و خطرناکی پدید آمده است. جرم و جنایت عظیم سازمان یافته، محوری برای استثمار و انباشت امپراطوری شده است.

یک نفر تنها لازم است که عنوان سر صفحه مطبوعات مالی عمده را بخواند و متوجه شود که تریلیون دلار کلاه برداری توسط بزرگترین و معتبرترین بانکهای سرمایه گذاری، برج های مالی (Financial Houses)، مؤسسات اعتباری، شرکتهای ریسک سنجی سراسر اروپا، آمریکای شمالی و آسیا انجام می گیرد، زمان نویس معروف فرانسوی یک بار نوشت که «در پس هر ثروت عظیم، یک جنایتی نهفته» است. در جهان مالی امروز، او می بایست بگوید که عمل جنایتکارانه عظیم همیشگی و جدائی ناپذیر با انباشت برج های مالی عظیم است. انباشت سرمایه به خصوص در بخش غالب مالی بین المللی از طریق جنایت در حد اقل در سه نوع فعالیت های عمده مالی مشهود است.

تریلیون دلار کلاه برداری توسط تمام بانکهای عمده شامل دستکاری لایبور (LIBOR) نرخ بهره بین بانکی، عمداً زیاد جلوه دادن و آزادسازی سهام و اوراق قرضه، سرو کیسه کردن صندوقهای باننشستگی و میلیونها نفر از سرمایه گذاران رویهم با میلیاردها دلار: بسته بندی کردن تریلیونها دلار وامهای مسکن و اوراق بهادار بی ارزش و فروش آنها به سرمایه گذاران کوچک؛ هدایت دولت به تقبل مسئولیت بدهی های بد براساس شرط بندیهای حدسی سرازیر به طرف سقوط. کل سیستم مالی به مدت بیش از دو دهه است که درگیر در تقلب سیستماتیک، اخاذی از ثروت عمومی براساس اعتبار و گزارش سود جعل شده - انباشت سرمایه که مجدداً سرمایه گذاری شده در کلاه برداری بزرگتر و جدید در سطح جهانی است. کتاب آدم اسمیت، «ثروت ملل» می بایست از نو نوشته شود تا ثروت این کلاه برداران

سرمایه دار را به حساب بیاورد. مکمل تقلب و کلاهبرداری، صدها میلیارد دلار است که بانکهای کله گنده از طریق پول شوئی نامشروع درآمد از کارت های میلیاردی مواد مخدر، برده داران جنسی، تجارت قطعات بدن انسان، رهبران سیاسی فاسد، امتناع کنندگان از پرداخت مالیات، از پنج قاره منتج می کنند. هر سال تریلیونها دلار توسط فوق لیسانس های مدیریت بازرگانی (MBAs) از آکسفورد، کمبریج و هاروارد، استفاده شده توسط بارکلیز (Barclays)، سیتی بانک (Citi bank)،

USB اتحاد بانکی سوئیس و دیگر رهبران مالی، بسته بندی شده و به حساب های بانکی ماورای دریا و «پول شوئی از طریق بانک داران فاسد» در املاک و مستقالات با کلاس در لندن، منهتن (Manhattan)، ریویرا (Riviera)، دوی (Dubai) و سایر سایتهای املاک و مستقالات سطح بالا، اعزام می شود.

سود های امپراطوری و کل ثروت توسط جریان سرمایه غیر قانونی بین المللی در مقیاس عظیم از کشورهای درحال توسعه افزایش می یابند. بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، در کشورهای درحال توسعه ۸۶.۵ تریلیون دلار به خاطر جاری شدن های پول نا مشروع به بیرون، «مفقود» شد. در طول دهه گذشته سرمایه داران میلیاردی جدید چینی بزرگترین کارگاه های تولیدی در جهان را اداره می کنند، مبلغ ۲.۷۴ تریلیون دلار به بانکهای امپراطوری غرب فرستادند، اشرافیون مکزیکی مبلغ ۴۷۶ میلیارد دلار، نخبگان فاسد نیجریه با غارت ثروت نفتی مبلغ ۱۲۹ میلیارد دلار را روانه همین بانکها کردند، حاکمان ثروتمند قدیمی و جدید هندی مبلغ ۱۲۳ میلیارد دلار را به طرز غیر قانونی به بانکهای انگلستان و خاور میانه سرازیر کردند. بدیهی است که ما باید مارکس و لنین را مطلع سازیم تا جرم نظام سرمایه داری به عنوان عنصر مرکزی (یا اصلی) در فرآیند بازتولید سرمایه را به حساب بیاورند. هنگامیکه سرمایه جنایتکار می شود، در مقیاس جهانی و تاریخی، جنایتکاران سرمایه دار می شوند.

### امپریالیسم و نقش محوری مزدوران «داخلی»

ساختمان امپراطوری براساس شبکه پیچیده ای از طبقه ای در خارج کشور، همدستان سیاسی و نظامی آن که نقش اصلی را در تسهیل ورود امپریالیسم و استثمار آن، دفاع از سودها و امتیازات خود، و استخراج ثروت بازی می کنند، استوار است. ارتش

امپراطوری، بانکها و شرکتهای چند ملیتی در چارچوب مشتریان سازگار، آموزش دیده شده، انتخاب شده، محافظت شده و توسط همین قدرتهای امپریالیستی پاداش داده شده، اداره می شوند.

ایالات متحده و فرانسه، همراه با دیگر قدرتهای سازمان ناتو پایگاه های نظامی را در آفریقا تأسیس کردند که همراه است با مأموریت های آموزشی و بودجه خاص برای ایجاد ارتش مزدور آفریقائی به منظور شکست شورشیان ضد امپریالیستی و پشتیبانی و سروپا نگه داشتن رژیم های دست نشانده که تسهیل غارت امپریالیستی از منابع طبیعی و زمینهای کشاورزی گسترده را آماده می سازد. فرماندهان نظامی امپریالیستی، نیروهای مزدور دست نشانده آفریقائی را در حبشه، اوگاندا، کنیا، نیجریه، مالی، لیبی و سایر نقاط هدایت می کنند. بدون این همدستان مزدور، سیاستمداران امپریالیستی به دلیل از دست دادن جان سربازان خودی و هزینه های سنگین نظامی، با مخالفان داخلی بسیاری مواجه خواهند شد. پس از تجاوز نظامی اروپا - ایالات متحده و دولت های خلیج فارس به لیبی - با بیش از ۲۶۰۰۰ مأموریت های بمب بارانی - نیروهای امپریالیستی برای حفاظت از تأسیسات نفتی و آماده سازی مؤسسات عمومی برای خصوصی سازی، دست به استخدام ارتش مزدور زدند.

فرانسه با چشم داشتش به طلا، اورانیوم و دیگر منابع استخراجی از معادن به کشور مالی تجاوز کرد، کنترل سیاسی را بدست آورد و رژیم سازشکار و دست نشانده ای را تأسیس کرد. پس از قیام های توده ای در تونس و مصر که دیکتاتورهای تأسیس شده دست نشانده امپریالیستی را سرنگون کرد، امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی تلاش برای ایجاد یک ائتلافی از همکاران جدید متشکل از اسلام گرایان (اخوان المسلمین) طرفدار سرمایه داری و دستگاه های امنیتی دیکتاتوری کردند. در قاره آسیا، در افغانستان، عراق و کردستان، حاکمان امپریالیستی علی رغم یک دهه از جنگهای استعماری، نا امیدانه و به شدت

در تلاش برای ایجاد ارتش مزدور به منظور حفظ رژیم دست نشانده ای که بتواند غارت ثروت نفتی (عراق و کردستان) را تسهیل کند هستند، و حفظ پایگاه های نظامی استراتژیک به طرف چین (افغانستان). در افغانستان، پس از دوازده سال جنگ بدون پیروزی، ایالات متحده مجبور به عقب نشینی است، به امید دفع شکست مقتضحانه به استخدام ۳۵۰ هزار سربازان





مزدور افغانی متصل شده - که ثابت شده در وفاداری مشکوک می باشند. با وجود فتح عراق و تحمیل حکومت، امپریالیسم اروپائی و آمریکائی با یک رژیم ناپایدار همراه با رابطه در حال رشد با ایران روبرو شده اند. در تلاش برای غارت منابع آفریقائی، در میان رقابت درون امپریالیستی، شرکای جدید امپریالیستی همکار پدید آمده اند: یک طبقه جدید از حاکمان فاسد میلیارد در آفریقائی، کشورهای خود را برای غارت بی بند و بار باز کردند. در حالی که شرکت‌های چند ملیتی ثروت‌ها را استخراج می کنند، همکاران آفریقائی صدها میلیارد دلار به طور غیر قانونی به مراکز مالی امپریالیستی انتقال می دهند. آفریقارتبه اول را در رشد جریان انتقال پول به طور غیر قانونی حائز است - سالانه ۲۴ در صد بین سالهای ۲۰۰۱ - ۲۰۱۰.

امپریالیسم غرب بیش از هر زمان دیگر، به ترویج و نگهداری از رژیم های همکار وابسته است - سیاستمداران، مقامات نظامی، نخبگان کسب و کار - که دروازه های کشورهای شان را برای غارت، انتقال ثروت به مراکز مالی امپریالیستی بازکنند و سرکوب هرگونه مخالفت مردمی را در دستور کار خود قرار دهند.

کل امپراطوری سرمایه داری و نخبگان همکار و وابسته به آن در مقابله با جنبش اپوزیسیون ضد امپریالیستی داخلی سرنگون می گردد.

در اروپا مؤسسات امپراطوری مالی به همدستان سیاسی محلی برای تحمل و اجرای به اصطلاح برنامه ریاضت کشی متکی هستند؛ تقبل کردن بدهی های مالی خصوصی و انتقال این خراج ها به مراکز امپریالیستی برای مدت زمان نامحدود. رژیم های همدست برای حفظ خراج گذاری به حاکمان امپریالیستی ضروری هستند.

**امپریالیسم، نظامی گری و صهیونیسم**

اگر ما امپریالیسم آمریکا را با گسترش قدرت جهانی چین مقایسه کنیم، ما با تفاوت‌های عمیق در سبک بهره برداری و خط سیر مداوم آن روبرو خواهیم شد. گسترش کشور چین در خارج از مرزهایش اساساً اقتصادی است - سرمایه گذاری در مقیاس عظیم در مواد خام، بازار برای کالاهای تولیدی خود و پروژه های زیر بنائی در مقیاس عظیم برای تسهیل جریان تجارت در هر دو جهت. این مشوق های مالی، وام های کم بهره و رشوه به نخبگان همکار برای سوق دادن توسعه اقتصادی فراهم می کند.

امپریالیستهای آمریکا و اتحادیه اروپا تکیه بر مداخله نظامی را تأکید کرده اند و متکی به

آن هستند، بیش از ۷۰۰ پایگاه نظامی دارند، در ده ها کشور مشاوران نظامی به کار گمارده اند، با هواپیما های بدون سرنشین در جنگ علیه پاکستان، یمن، افغانستان سوماتی و سایر کشورها هستند. فتوحات نظامی، حضور نظامی ایالات متحده آمریکا گسترش یافته است اما، با هزینه های بسیار عظیم اقتصادی، منجر به ناپایداری مالی و تجاری شده و صد ها میلیارد دلار زیان برای بخش خصوصی به بار آورده است. جنگ عراق و لیبی و تحریم های اقتصادی علیه ایران میلیارد ها دلار سود نفت را تحلیل داده است. هنگامی که اقتصاد امپراطوری ایالات متحده آمریکا انحطاط می یابد، قدرت اقتصادی جهانی چین و درگیریهای آنها و رقابنتشان شدت می گیرد.

کلید محرک ظهور امپراطوری نظامی و تحت الشعاع قرار دادن مؤلفه های اقتصادی ساختمان امپراطوری می تواند به سه عامل مربوط به هم نسبت داده شود: نفوذ فوق العاده پیکربندی قدرت صهیونیستها در مهار قدرت امپریالیسم آمریکا به اهداف نظامی منطقه ای اسرائیل؛ استیلای سرمایه های مالی و تبعیت اش از تولید و منابع سرمایه داران؛ توسعه اهمیت نظامی - امنیتی دولت امپریالیستی به عنوان نتیجه ای از «جنگ جهانی علیه ایده نولوژی ترور».

تبعیت قدرت امپریالیسم آمریکا از یک دولت کوچک از لحاظ اقتصادی ناچیز و منفرد مانند اسرائیل در تاریخ جهان بی سابقه است. هم چنان که این واقعیتی است که شهروندان آمریکائی که اساساً وفادار به اسرائیل هستند، موقعیت های سیاست ریزی استراتژیکی خود را در ساختار قدرت دولت امپریالیستی محفوظ کرده اند، از جمله قوه مجریه (کاخ سفید)، پنتاگون، وزارت امور خارجه و کنگره آمریکا. تعداد ۵۲ پرزیدنت از سازمانهای عمده یهودی آمریکائی از طریق میلیونها دلار بودجه برای قانون گذاران، احزاب و کمپین انتخاباتی اعمال قدرت می کنند، انتصاب وفاداران صهیونیست به پست های استراتژیک دولتی در ارتباط با خاور میانه، مشاوران خصوصی به دولت (مستقر در «مخزن فکری» تأمین شده توسط صهیونیسم) و نفوذ آنها در رسانه های جمعی بزرگ.

اگرچه جمعیتی که به عنوان یهودی شناسائی شدند کاهش یافته است (تنها کاهش عمده این طبقه بندی در طول دو دهه گذشته به میزان ۱۴ درصد بوده است)، کمتر از یک درصد جمعیت مذهبی ایالات متحده، ثروت سازمانی، ذوق و شوق تباری را نمایندگی می

کند و مکان مؤسساتی استراتژیکی اسرائیلی های دارای بالاترین رتبه، قدرت خود را چندین برابر کرده اند. در نتیجه، سیاست ریزان صهیونیستی نقش غالب را در وادار کردن آمریکا به جنگ با عراق بازی کردند که در گذشته حامی قدرتمند فلسطینی ها و مخالف سرسخت گسترش استعماری اسرائیل نسبت به فلسطین بود. به دلیل پیکربندی قدرت بیش از حد سیاسی صهیونیسم، اسرائیل سالیانه حد اقل سه میلیارد دلار به عنوان کمک آمریکا را می دوشد و روی هم بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در طول سه دهه اخیر - به علاوه وجود ارتش ایالات متحده در جنگ علیه رژیم های عرب، مسلمان، سکولار که از نظر مادی از مبارزه آزادی بخش ملی فلسطین دفاع می کنند. هر گز در تاریخ امپریالیسم مدرن، سیاست خارجی یک قدرت جهانی در معرض تابعیت از خواستهای (و خدمت به آرمانهای استعماری) یک کشور درجه دوم قرار نگرفته است. این نا هنجاری تاریخی به راحتی از طریق نقش شبکه های قدرتمند در خارج کشور که قدرت را در دولت امپریالیستی و در خدمت یهود های مهاجر استعماری در فلسطین اداره می کند قابل درک است.

در مجموع، امپریالیسم آمریکا قربانی منافع بزرگ اقتصادی از جمله صد ها میلیارد دلار سود نفت، از طریق درگیر شدن در جنگ مخرب علیه عراق و لیبی و تحمیل تحریم های اقتصادی بر ایران شده است - بیانی است گفتنی از قدرت اسرائیل در شکل دادن برنامه امپریالیستی ایالات متحده. نظامی گری و صهیونیسم پیشبرد اهداف سیاستهای آمریکا را دیکته کرده است؛ تا حد زیادی بنیادهای داخلی این امپراطوری را تضعیف و انحطاط اقتصادی را تسریع کرده است.

**نظامی گری و ارتکاب جنایت در خارج از مرزها و اعمال دولت پلیسی در داخل**

در گذشته، امپریالیسم با دمکراسی (نوع بورژوائی - مترجم) در درون مرزهایش تا اندازه ای سازگار بود: تا زمانی که جنگ امپریالیستی کوتاه مدت و ارزان برای خزانه داری بودند، منجر به استخراج موفقیت آمیز ثروت و بر اساس ارتش مزدور دست نشاندگان بود و توده ها از حقوق قانون اساسی بهره مند بودند و با لذت به نیابت و توهم قبول کرده بودند که بخشی از نژاد برترند.

جنگ های توسعه طلبانه امپریالیستی معاصر آمریکا/اروپا نه سربلندی اساسی (یا مادی) و نه خوشنودی سمبولیک (نمادین) به دست داده است: جنگ ها و تصرف های طولانی مدت بدون هیچ پیروزی قطعی، ارتش های



رهبری می کند، و به طور انحصاری و به نمایندگی از جانب مردم برگزیده اش اداره می کند؟

امروز مبارزه بر علیه امپریالیسم، مقدم و در درجه نخست یک جنگ طبقاتی علیه همدستان مزدور محلی: سیاست مداران داخلی و مردم سوداگری که ثروت مردم را استخراج و انتقال به مراکز امپریالیستی صورت می دهند، می باشد. تضعیف همدستان مزدور در سراسر جهان هم اکنون صورت می گیرد و در حال پیشرفت و ترقی است. محافظه کاران، لیبرالها و سوسیال دمکراتهای همدست در اروپا، اعتبار و مشروعیت خود را از دست داده اند - وظیفه جنبشهای توده ای به خاطر سازماندهی برای کسب قدرت دولتی است.

تهاجم امپریالیسم در آفریقا و آسیا مبتنی بر ارتش های مزدور غیر قابل اعتماد و حاکمان فاسد است: هم چنان که ارتشهای امپریالیستی عقب نشینی می کنند، حاکمان همدست مضمحل و سقوط می کنند. و از خرابه های این واژگونی، در نهایت دولتهای ضد امپریالیستی جدید ظهور خواهند کرد.

در آمریکای لاتین، ونزوئلا با شکست دادن کودتای نظامی امپریالیستی و همدستان شان در انتخابات، نشان می دهد که گذار به سوسیالیسم هنوز هم یک امکان تاریخی دارد. در چین انقلاب سوسیالیستی در صد ها هزار اعتصاب کارگری و اعتراضات توده ای بر علیه سرمایه داری امپریالیستی و همدستان میلیونر سیاسی آنها ادامه دارد. ضد انقلاب سرمایه داری تنها یک مسیر انحرافی در گذار به سوسیالیسم بود.



**بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.**

شاغلین نیمه کار (یا نیمه شاغل)، کارکنان و کارمندان دولتی و خصوصی و خود اشتغالی را سبب شده است.

با توجه به قطبی شدن جهان بین امپراطوری و توده ها و اقلیت کوچک ذینفع، کل معماری امپراطوری بستگی به نقش محوری همدستان داخلی برای حفظ قدرت امپریالیستی، اداره انتقال ثروت، داشتن اطمینان از استخراج ثروت، ارائه روکشی که به کل تشکیلات جنایت آمیز اقتصادی و مشروعیت بخشیدن به آن و در صورت لزوم اعمال زور عضلانی سرکوب کننده دارد، پیدا کرده است.

در مواجهه با پویائی روبه پائین درازمدت، جنگ طبقاتی دائم از بالا، و بالا تر از همه، تقریباً به رسمیت شناخته شدن جهانی که رفاه و امپریالیسم/سرمایه داری دیگر با هم سازگار نیستند، طبقه کارگر به عملکرد مستقیم خود متوسل شده است: اعتصاب عمومی جای گزین جعبه های رای برای میلیونها نفر از کارگران بیکار جوان، کارمندان با پویائی رو به پائین، کاسب های کوچک ورشکسته و کسانی که از خانه و کاشانه خود در یونان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا محروم گشتند، شد. میلیونها تن از دهقانان و کارگران صنعتگر گاوآهن و چکش و سندان را بدور افکنده و در مقابله با قدرتهای امپریالیستی و همدستان سیاسی آنها و ارتشهای مزدور در آسیای جنوبی، خاورمیانه و آفریقا با تفنگ خود را مسلح ساخته اند؛ طغیان اعراب، منحرف شده از خط سیر انقلاب توسط مسلمانان همدست در دوره اول، بار دیگر در حال به پا خاستن هستند، دوره دوم وعده تغییرات پربرآیند بیشتری را خواهند داد.

امپریالیسم با بانکداران قدرتمند خود و سلاح های پیشرفته، با صدها پایگاه نظامی خود و هزینه های سر به فلک زده بر پایه های بسیار شکننده ای مبتنی است («امپریالیست ها ببر کاغذی هستند»، مائوتسه دون- مترجم). چه کسی در حال حاضر بر این باور است که «جنگ با ترور» جایگزین جنگ طبقاتی شده است؟ اکثریت قریب به اتفاق مردم در حال حاضر تشخیص داده اند که وال استرییت، شهر لندن و بروکسل جنایتکاران واقعی اند، غارت میلیاردها، پول شوئی جریان غیرقانونی مالی و استخراج باج از خزانه های عمومی مردم توسط همین جنایتکاران صورت می گیرد. چه کسی امروزه معتقد است که سرمایه داری و دولت رفاه با هم سازگارند؟ چه کسی امروزه معتقد است که اسرائیل، چیزی جز یک دولت پلیسی وحشی نیست، که بزرگترین اردوگاه کار اجباری در هوای باز را برای اعراب بوجود آورده و

امپریالیستی با جمعیت توده ای اکثریت خصمانه مواجه شده و به طور روزانه مورد حملات از جانب مبارزان آمیخته شده در میان توده ها قرار می گیرند که منجر به رفع توهم عمیق در بین مردم شده است و در نتیجه حالت هائی مثل سادیسم (کسیکه از زجر کشیدن دیگران لذت می برد) و خودکشی در میان سربازان امپریالیستی به وضوح نمایان شده است. به این مشکلات بزرگ، کسری بودجه ناپایدار را نیز باید اضافه کرد.

دست نشانندگان نامطمئن و فاسد و ورشکستگی ایده نولوژی ضد تروریستی، مخالفت سیاسی سراسری نسبت به جنگهای نظامی خارج از مرزها را برانگیخته است. دیگر مردم از طریق تبلیغات متقاعد نمی شوند، مجریان دولت ایالات متحده قوانین دولت پلیسی را برقرار کردند، لغو حکم آزادی (متهمی که هیچ دلیلی برای اتهامش نیست) و اوج آن در اجرای احکام ادعای امتیازات ریاست جمهوری که ترور قضائی بیش از حد مظنونان و از جمله شهروندان آمریکائی را مجاز می شمارد: نظامی گری و ارتکاب جنایت در خارج از مرزها گسترش یافته و بدنه سیاسی کشور را آلوده ساخته است.

**نتیجه گیری: جنگهای امپریالیستی توسط پراکسی (نمایندگان) و پوسیدگی داخلی**

امروز، امپریالیسم عمیقاً مرتبط است با بحران داخلی - یعنی، انتقال میلیاردها دلار از برنامه های عمرانی داخلی به سوی جنگ امپریالیستی خارج از کشور. بخش عمده ای از ثروت استخراج شده از غارت کشورهای خارج در دست طبقه حاکم (صاحبان بانکها و شرکتهای چند ملیتی عظیم) متمرکز شده است. «آریستوکراسی کارگری» که لنین آن را به عنوان ذی نفع امپراطوری تشخیص داده بود، اکنون کوچک شده است و تا حد زیادی محدود به رده های بالایی از بوروکراسی اتحادیه های کارگری شده است، به ویژه کسانی که با برنامه های ریاضت کشی، پرداختهای تطمیع کننده و نجات بانکها موافقت می کنند. امپریالیسم بودجه های ساختاری طبقاتی و اقتصاد استعمار نوین و دولتهای خراج گذار را تغییر داده است. در وحله اول، طبقه متوسط را پرولتریزه کرده است، طبقات قطبی ساخته، تمرکز درآمد را در دست یک مشت نخبگان مالی جنایتکار انگل پنج درصدی قرار داده و کاهش استانداردهای زندگی برای بیش از ۷۰ درصد از کارگران و زحمتکشان، بیکاران،

## از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

\*\*\*\*\*

### شکنجه برادلی منینگ

توسط اوباما - مارگریت کیمبرلی

- ۸ مارس ۲۰۱۳ -

#### خلاصه شده

محبوبیت ساده برادلی منینگ، کسی که در خطر محکوم شدن به زندان ابد است برای این که شهروند خوبی است هرزه گی بی نهایت رژیم کنونی آمریکا را به عیان آشکار می کند. «بی قانونی اکنون تحت دولت اوباما کامل تر و عادی تر شده است.» «او (ریچارد نیکسون) احتمالاً می توانست احساس دفاع از خود (و حسادت) کند که تمام جنایاتی که بر من رواداشت - که منجر به استعفايش شد - اکنون قانونی شده است - دانیل السبرگ

«حتا دیک چنی شرکت در دیدار لیست کشتار سه شنبه را نگذاشت»

یک مرحله از شکنجه برادلی منینگ به پایان می رسد و مرحله ی دیگر شروع می شود. او به کشور و جهان خدمت بزرگی کرد موقعی که عکسهای کشتار توسط آمریکا در عراق رابه بیرون داد. ویدیوی منینگ یک روزنامه نگار و خانواده اش را همراه با کودکان که زیر آتش یک بال گرد آچاچ قرار گرفتند نشان داد. این ویدیو صدای یک فرد در هلیکوپتر را ضبط کرد که بر سر نوشت مردمی که می کشت، می خندید.

مهم ترین تاثیر این ویدیو در آن بود که ما با چشم خود حادثه را دیدیم. اشغال همیشه با خود خشونت می آورد و اشغال عراق از این جهت متفاوت نبود. آنچه که متفاوت و حتا برای آمریکا بدتر بود بی قانونی است که اکنون تحت دولت اوباما کاملاً عادی شده است.

جورج دابلوی بوش روند نابودسازی قواعد و قانون را در رابطه با بخش اجرائی کشور شروع کرد. آن طور که گفت، او «تصمیم گیرنده است» و دولتش به طور خسته گی

ناپذیری کار کرده است تا ریاست جمهوری نه به دولت و نه به ملت آمریکا حساب پس ندهد. در ابتدای بروز حمله ی ۱۱ سپتامبر او مدعی شد که امکانات اجرائی به او حق می دهند تا هر کسی را یک دشمن جنگی اعلام کند که با او نباشد. او «محلای سپاهی» را در سراسر جهان اختراع کرد که در آنجا دشمنان جنگ طلب را شکنجه دادند. این اعمال خلاف تمامی نرهای اخلاقی، قوانین بین المللی و منشور ژنو بود. قبل از دوره ی بوش این ارزشها بدترین تمایلات آمریکائی را مورد بررسی قرار می دادند.

### «باراک اوباما به آزادیهای مدنی

بیشتر از هر رئیس جمهور در تاریخ

#### آمریکا صدمه زد»

بوش این جرایم را با کمک دموکراتهای ترسو نظیر نانسی پلوسی انجام داد، کسی که از شکنجه ها و تفسیرها خبر داشت و پشتیبانی کامل از آنها نمود. نه تنها آنها این کار را کردند بلکه ثابت نمودند که چون بوش اهریمن هستند اما ناتوانی شان باعث شد که در زمان لازم استفاده سیاسی درستی هم نکنند...

برادلی منینگ یکی از قربانیان رژیم اوباما است. دولت اوباما بیشتر از هر رئیس جمهوری سوت زنده گان را مورد تعقیب قرار داد. بوش خواست کسب حق برای دستگیرکردن و شکنجه را داشت اما حق کشتن را آن طور که روسای جمهور قبلی داشتند تقاضا ننمود. حتا دیک چنی حضور در دیدار لیست کشتار سه شنبه را نداشت. منینگ نزدیک به سه سال بدون اتهام در بازداشت و در انفرادی ماند. او را مجبور کردند بدون لباس و یا ملافه بخوابد، از ملاقات داشتن منع شد، حتا در سطح اعضای کنگره. این طرز رفتار همیشه به عنوان شکنجه به حساب می آمد و اوباما حق تغییر آن را نداشت.

### « او فقط اعلام کرد که

#### کشورش چه می کند»

شکنجه منینگ، پس از اتهام زنی که به دشمن کمک و تقویت می کند و باید در انفرادی به سربرد به حساب اوباما نوشته می شود. برادلی منینگ هیچ کس را نکشته، او به مردم و رسانه ها دروغ نگفته. او فقط نشان داد که کشورش چه می کند. به سخن خودش، او می خواست «جرقه ای باشد برای بحث در کشور در مورد نقش ارتش و سیاست خارجی به طور عام و باعث شود که جامعه ارزیابی دوباره ای بکند از ضرورت و حتا تمایل به درگیری در مقابل تروریسم و عملیات شورش و این که فراموش نشود

تاثیر آنها روی مردمی که در این حوالی روزانه زنده گی می کنند.»

این کلمات چندان قابل ملاحظه نیستند. اینها تمایل یک انسان حساس را نشان می دهند که هر شهروند یک کشور دموکراتیک باید بکند. حتا در این حد برای یک امپریالیسم گسترش گرا که مردم را اینجا و در خارج سرکوب می کند این حرفها خطرناکند. دولت اوباما تصمیم گرفت تا روحیه برادلی منینگ را خورد کند و از او نمونه ای بسازد. آنها هنوز هم امیدوارند یک افشا کننده دیگر ژولیان آسانژ موسس ویکیلیکس را تحت تعقیب قرار دهند و سرش را روی نیزه ای به سوی منینگ بفرستند. بعد از اینکه منینگ تمام عمر را در زندان گذراند، هیچ کس حاضر نمی شود حتا بی ضررترین اطلاعات برای مردم را آشکار سازد.

در حالی که باراک اوباما فانتزیهای ریگان و بوش را به اجرا درمی آورد، مهم است بدانیم که جنایات وی نیز باید برملا شود. اما اوکاری کرده است تا آنها تا ابد مخفی بمانند. منینگ و آسانژ تنها بهترین قهرمانان نیستند اما آنها جزو آخرین ها می باشند.

\*\*\*\*\*

### اوباما از نتانیاهو درخواست عقب

#### نشینی از ساحل غربی نخواهد کرد

دیده بان خاورمیانه - ۵ مارس ۲۰۱۳

القدس روزنامه فلسطینی روز سه شنبه نوشت که یک مقام رسمی بالای آمریکا گفته که رئیس جمهور اوباما در نظر دارد از نخست وزیر اسرائیل بنژامن نتانیاهو بپرسد که با برنامه ریزی عقب نشینی از ساحل غربی اشغالی مخالفت کند. «این مقام رسمی به مخبر روزنامه درواشنگتون گفت «به نظر می رسد که فشار پرقدرتی برای قراردادن روند صلح در ارجحیت های بالای سیاست خارجی آمریکا نیست.»

«فیلیپ گوردون، رئیس جدید فرد زیرکی در موضوع خاورمیانه در شورای امنیت ملی است، اما راه حل های او در مورد اتحادیه اروپا است و نه خاورمیانه.» مع الوصف، این مقام رسمی گفت که تیم «برجسته» ریاست جمهوری (جو بایدن معاون رئیس جمهور، جون کرری وزیر امور خارجه و چاک هاگل وزیر دفاع) پیشنهاد «ابتکاری قوی» جهت مذاکره را که اوباما خواستار آن است، از جمله در رابطه با مسئله اتمی ایران و وضعیت سوریه، بدهند.

این مخبر گفت چنین اطلاعاتی از کنفرانس آبیپاک به بیرون درز کرده که گفته





بدون زیرشلوار با کلاه پارچه ای زنانه جولانی عکس گرفت و افرادی دور او را گرفته بودند.

یک گروه بان اداری از نیروهای ویژه در هیرون اعتراف کرد که این عکسها زمانی گرفته می شدند که فلسطینی دستگیر شده با چشمان بسته، با دستبند در دست را برای اعتراف گیری به یست ارتشی می بردند و آنجا می خواستیم اگر کسی می خواهد با این فردی که پابند زنجیری داشت عکس بگیرد، جواب داده می شد، «آری، این امری عادی است». او گفت سربازان این عکسها را در خانه های شان آویزان می کنند. نیروهای ویژه می گفتند که قواعد معینی در رابطه با نحوه برخورد ما برای اعتراف گیری وجود ندارد. «ما هیچگاه دستور روشنی دریافت نکردیم». اگر اتفاقی رخ می داد و به ضرر خودشان بود آنها به مقامات بالاتر گزارش نمی کردند. به همین علت بسیاری از اوقات زندانی به جای تحویل داده شدن به مقامات بالاتر در خود آن واحد باقی می ماند. احتمالاً، فرمانده گروهان از ماجرا خبر داشت اما به بالا گزارش نمی کرد. همان گروه بان اعتراف کرد که سربازانی که فلسطینی ای را گرفته بودند به کوچه ای عقبی در هیرون بردند: وقتی من به آنجا رفتم یک افسر و یک سرباز، عرب دستگیر شده را زیر کتک له و لورده کرده بودند و یکی دیگر در کنار او قرار گرفته و عکسهایی می گرفت. این خبر اول به فرمانده گروهان رسید. وقتی او این کار را شنید او خود را مشغول نشان داد و در این آشفتگی هیچ کاری نکرد. نهایتاً همان گروه بان نزد فرمانده تیپ این حادثه را گزارش داد او سوئال کرد کدام سرباز به هنگام زدن آن عرب توسط فرمانده گروهان عکس گرفته، آن گروه بان جواب داد: این بازی ای شبیه آن است که از یک زن لخت قشنگ عکس گرفت شود. وضع این گونه است.

**«اخلاقیات و جنگ باهم سازگار نیستند»**  
 اقرار یک افسر از دسته آموزشی دید روشنی از خلیفات نیروهای اشغال گر اسرائیل را بیان می کند. افسر تربیتی باید «از محتوای آموزشی حوادث تحلیل و ارزیابی بکند». سربازی که در مرکز این بخش کاری کند گفت که هیچ چارچوبی برای چگونگی به اجرا درآوردن و گزارش کردن چنین «ارزیابیهای ارزشمند» در مورد اعتراف گیری وجود ندارد. حادثی که در سطح حقانیت بشری رخ می دهند را ما فقط برای خود می نویسیم. فقط همین. برای من کمی لافزانه خواهد بود که آنها را سرزنش

نخواهد شد»

شده باید روند صلح را پشت گوش بیااندازند به مسائل ایران و سلاحهای شیمیایی سوریه بپردازند.

این چیزی بود که سناتور مارکو ریبو، در بازگشت از اسرائیل در چهارشنبه بیان داشت. او گفت «من کاملاً متقاعد شدم که اسرائیل ارجحیتهای دیگری غیر از صلح با فلسطینیان دارد. اینها مشغول بررسی بلند پروازی اتمی ایران در عین برخورد به نتایج بهار عرب به مثابه مطلب دوم می باشند. این برای من قابل قبول افتاد»...

جوسبایدن گفت که توصیه کنفرانس آبیاک این است که او با ما به مسائل اسرائیل «از دید اسرائیل» نگاه کند و از جمله تضاد فلسطین - اسرائیل را. در این کنفرانس گفته شد «روابط آمریکا - اسرائیل لرزان نبوده و در زمان او با ما مستحکم تر هم شده است که امنیت اسرائیل را مثل امنیت آمریکا می داند». تریبون جهانی آمریکا نیز گزارش داد: «دیدار او با ما از اسرائیل برای عکس گرفتن نیست، بلکه برای اقدامی در رابطه با موضوع اتمی ایران و بحث پیرامون کشور فلسطین است».

\*\*\*\*\*

## اوضاع پرتغال

۳ مارس آسمان دبی نیوز - یورو نیوز : هزاران نفر روز شنبه در لیسبون و شهرستانها در اعتراض به برنامه های اقتصادی دولت پرتغال راهپیمایی کردند. معترضان خواستار توقف برنامه اقتصادی تحمیلی وام دهندگان بین المللی و استعفای کابینه شدند.

با افزایش مالیاتها در پرتغال از ابتدای سال جاری میلادی و افزایش فشار بر اقشار مختلف شهروندان، مردم برای چندمین مرتبه و این بار به بهانه حضور «ترونیکا»، نمایندگان وام دهندگان بین المللی در کشورشان بصورت گسترده به خیابانها آمدند. یک خانم بازنشسته که در جمع تظاهرکنندگان حضور پیدا کرده در مورد دلیلش از این اقدام می گوید: «من فقط می خواهم به آقای پاسوش کولتو (نخست وزیر پرتغال) بگویم که من حق دارم فریاد بکشم و به دیگران نشان دهم تا چه اندازه آسیب دیده ام. فقط برای اینکه او صلاحیت ندارد و در مورد همه چیز سفسطه کرده و با ما صادق نبوده است.» یک بازنشسته دیگر می گوید: «اگر دولت به اتفاقات اخیر توجه کند و این نکته را درک کند که مردم مخالف هستند باید کنار بکشد وگرنه اعتراض ها متوقف

\*\*\*\*\*

## هشدار پزشکی قانونی درباره رشد تلفات حوادث کار

سازمان پزشکی قانونی کشور به استناد آمار موجود در این سازمان در خصوص روند رو به رشد تلفات حوادث ناشی از کار در سالهای اخیر هشدار داد. به گزارش ایلنا به نقل از روابط عمومی سازمان پزشکی قانونی، در سه سال اخیر آمار تلفات حوادث ناشی از کار روند افزایشی داشته به نحوی که در سال ۱۳۹۰ این آمار یک هزار و ۵۰۷ نفر بوده در حالیکه تنها در ده ماهه سال جاری این آمار به یک هزار و ۵۱۷ نفر افزایش یافته است. بر اساس این گزارش آمار مرگ و میر حوادث ناشی از کار در سال ۱۳۸۹، یک هزار و ۲۹۰ نفر (۱۹ زن و یک هزار و ۲۷۱ مرد)، بوده که با ۱۶.۸ درصد افزایش به یک هزار و ۵۰۷ نفر (۲۰ زن و یک هزار و ۴۸۷ مرد) در سال ۱۳۹۰ و یک هزار و ۵۱۷ نفر (۲۰ زن و یک هزار و ۴۹۷ مرد) در ده ماهه سال جاری رسیده است. (۱۳ اسفند ۱۳۹۱)

\*\*\*\*\*

## اقرارهای سربازان نمایش انزجار آمیز مشخصات عمومی عکس سربازان را ثابت می کند و نه داستان چند سیب بد را - خلاصه شده آدری نیوهوف - ۲۰ فوریه ۲۰۱۳ - ۰۳ تشکیل سربازان قدیمی اسرائیل با شکستن سکوت تعدادی از اقرارهای متعدد مستند در ۹ سال اخیر را منتشر می کنند.

این اسناد تکان دهنده ی مورد قبول سربازان اسرائیل، بدرفتاری نسبت به فلسطینیان تحت اشغال اسرائیل را برملا می کنند. این اعترافات رفتار غیراخلاقی را در عکسهایی که سربازان اسرائیل پست کرده اند و توسط انتفاضه الکترونیکی علی ابومینه آشکار شده اند، نشان می دهند که صحبت برسر چندسب خراب نیست. در زیر بخشی از این اعترافات جمعی آورده می شوند.

**«برخی عربها را با زدن له و لورده کنید»**  
 تعدادی از سربازان عمل کرد گرفتن عکسهای تحقیر آمیز از دستگیر شده گان فلسطینی را بیان کردند. مثلاً، یک گروه بان اداری از تیپ جولان شاهد بوده که «مردم از انسانهای کشته شده عکس می گرفتند». او گفت: یکی از افراد گروهش با یک زندانی

## به مناسبت درگذشت هوگو چاوز

هوگو چاوز رئیس جمهور ونزوئلا بعثت ابتلا به سرطان بعد از دوسال جنگیدن با آن در ۵ مارس ۲۰۱۳ درگذشت.

جنبش استقلال طلبانه بولیواری نه تنها در ونزوئلا بلکه با کمک به کشورهای آمریکای لاتین برای خلاصی از بندهای سرطانی امپریالیسم آمریکا و رسیدن به استقلال و درهم شکستن حیاط خلوت آمریکا، نقش به سزا و حتی تعیین کننده ای ایفا کرد. وی خود را مدافع آنچه که «سوسیالیسم قرن ۲۱» (از طریق رفرمهای در چارچوب سرمایه داری!!) می نامید، معرفی نمود و دوست کارگران و زحمت کشان بود. جدا از اینکه دچار شدن هوگو چاوز به بیماری سرطان ناشی از پرتاب اشعه های سرطان زا و ایجاد مسمومیت سرطانی توسط دشمنان او و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و یا یک اتفاق طبیعی بود اما حتی سرسخت ترین منتقدان او نتوانستند چهره مردمی او را خدشه دار کنند. طرح های اجتماعی او به تعدیل ثروت در سطح وسیعی در ونزوئلا انجامید و باعث بهبود چشمگیری در وضعیت اقتصادی و اجتماعی اقشار فقیر جامعه شد. کوتاه کردن دست کمپانی های سلطه گر جهانی بویژه کمپانی های آمریکائی از اقتصاد و سلطه سیاسی در ونزوئلا و کمک به ایجاد یک جبهه وسیع و متحد از بسیاری کشورهای آمریکای لاتین علیه سلطه گری جهانی و ایجاد پیوند های فراوان اقتصادی با کشورهای فقیر آمریکای لاتین و کمک های بیدریغ مردمی به آنها و استفاده از ارتباطات گوناگون در افشای چهره امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا از او شخصیتی جهانی ساخت. اما اینکه او می توانست با اهرم ها و مناسباتی که جلو می بُرد به این آرمان خود برسد یانه و اینکه آیا او در این مدت رهبری خود در ونزوئلا نه در سطح رفرم های اجتماعی بلکه در زیر و رو کردن مناسبات اجتماعی بصورت پایه ای تغییراتی را بوجود آورد جای سئوالات زیادی وجود دارد. اما به هر رو آن چیزی که روشن است او در سمت زحمتکشان کشورش کار و مبارزه کرد. روشن است تحولات دو دهه اخیر آمریکای لاتین یک موضوع فردی نیست و

گارد پیشرو را فراخواند. این فرمانده گفت: «من این دختر را هیچگاه ندیده ام. او دروغ می گوید. مسئله را بزرگ می کند. سربازان من هیچگاه این کار رانمی کنند». فرمانده تیپ تلفونی به فرمانده گروه که گفت «گوش کنید»، این اتفاق افتاده است، جواب داد «تو واقعا کی هستی؟ تو آشغال کوچولو تو نمی فهمی». اقرار یک گروهبان دیگر اداری: همه می دانستند که همه خرت و پرت جمع می کنند. همه به دنبال پیدا کردن تسبیح بودند. شما کسی را بدون آنها نمی یافتید و فرمانده گروهان هم مطمئنا این را می دانست. من یادم می آید که او یک بار چیزی شبیه آن را دید و خواست که همه آنها را برگردانند، ولی هیچ کس به آن عمل نکرد. سؤال: همه می دانستند که اینجا و آنجا ملت پول بلند کرده اند. به چه میزان؟ جواب: چندصد شیکل، گفته می شد چند هزار. عربها پولشان را درخانه می گذارند، تا آنجا که می دانیم به شکل اسکناس. زیر آجرکف خانه. هیچ کاری برای این نشد و ارقام بسیار بیشتری از ذخیره ی مردم را این گونه غارت می کنند.

### دشمنی با علم و صنعت

یک گروهبان اداری با شکستن سکوت حالت نفرت انگیز دشمنی با علم و صنعت را بیان کرد: در اولین ورود ما به ابو سنینا. در منزلی چند روز ماندیم و سپس بیرون رفتیم. افسر با دو سرباز از گروه من که خیلی افراطی بودند. سؤال: چه مدت آنجا ماندید؟ جواب: یک هفته. یکی از سربازان تخت خواب آنها را شکست. همه چیز درخانه تخریب شد. فرمانده گروهان اتفاقا خانه را دید و همه چیز را مشاهده کرد و به آنها گفت برگردید و همه چیز را درست کنید، اما آنها این کار را نکردند. کاری هم نمی توانستند بکنند. این هم یک واقعه و اینها سربازان خوب بودند و گروه فرماندهی آن را می دانست. بله، سرباز درخانه مردم عرب تخت شان را می شکند. سؤال: آیا این سربازان احتمالا تنبیه شدند؟ جواب: به هیچ وجه. آب از آب تکان نخورد. سؤال: آیا فرمانده گروهان این را می دانست؟ جواب: این را نه. اما او می دانست که این خانه را حسابی درهم کوبیده اند. فرمانده گروه این کار را کرده بود. سربازان تنبیه نشدند.

می کردم و می گفتم این کارها غیرقانونی است. افسر تربیتی در بولنتهای تبلیغاتی چنین نوشت: نمی دانم. من احساسی مشابه وزیر تبلیغات نازیها داشتم. این درواقع یک چرند فاشیستی بود، من می بایستی به آنها می گفتم به کدام ارزشها تجاوز کرده اند، چه کرده اند، چرا آن مهم بوده است و چرا آنها هرگز نباید این را می کردند. راستش را بگویم، خودم کی هستم و چه فکر می کنم، من خودم هیچ درکی از ارزشها و جنگ ندارم، و به هر حال این چه تاثیر مثبتی می تواند بگذارد. منظورم این است آنها مجبور به انجام این کار هستند و اگر چیزی در اندرون شما شکسته نشود، همان طور که قبلا گفتم، شما نمی توانید خوب عمل بکنید. بدین ترتیب شما از نظر روانی تخلیه می شوید و مشابه آگاهی می رسید، یا شما تیری به مغزتان خالی می کنید، یا چیزی در شما شکسته می شود و شما علیه کسی می شوید، واقعا نمی دانم. من در این جا در مقابل پرونده روحیه ارتش اسرائیل قرار گرفته ام و برایم مهم نیست چون که به نظرم می رسد کاملا از آن جدا هستم، آن قدری ارتباط، و این که در این جهنم ما چه کاری کنیم. وقتی که ما دران جاهستیم دیگر صحبت از ارزشها چه معنایی دارد؟ اخلاقیات و جنگ باهم سازگار نمی شوند.

### غارت اموال شخصی

اعترافات سربازان اسرائیل نشان می دهند که غارت اموال فلسطینیان کار همه است. یک گروهبان اداری تصدیق می کند که طی جست و جو از خانه ها: حتا یک نفر در تیم شان نبود که چیزی را به عنوان یادگاری باخود نبرد، و با گذشت زمان این بیش از خرت و پرتها شد بلکه غارت برای کل اداره شروع شد. و کار از بردن چراغ و جعبه سیگارها و غیره به پول رسید. یک گروهبان دیگر اداری اقرار کرد که دو نفر از گروهش با تسبیح های دزدی شده و خنجرهای زیبا بازی می کردند. فکرمی کنم که آنها را خریده باشند لذا فرض می کنم که غارت کردند چون که من آنجا نبودم. یک افسر آموزشی از تیپ نحال تصدیق کرد که در روز اول وظیفه شان همه ی سربازان به پایگاه ارتش با تسبیح و قرآن های کوچک برگشتند. وقتی که آن خانم افسر سؤال کرد «اینها را از کجا گرفته اید؟» آنها گفتند «منظورتان چیست؟ ما درست الان از کلکیلیا می آئیم، ما یادگاری برای خانه مان برداشتیم» بعد از گزارش وی به فرماندهش، او بسیار ناراحت شد میز نزدیک اش را زمین انداخت فرمانده





▶ به تحولات تاریخی منطقه ای و نیز درخواست های کارگران و زحمتکشان آمریکای لاتین برمی گردد. اما او در برآمدن این تحولات که خود آنرا انقلاب بولیواری می خواند سرسختانه تلاش و مبارزه کرد. روشن است که تحولات کنونی در آمریکای لاتین هنوز در آن کشورها نهادینه نشده است و می تواند با اشتباهات رهبران این جنبش ها به عقب برگردد. اما حتی اگر این موضوع اتفاق بیافتد و مرگ کسانی مانند هوگو چاوز حرکت استقلال طلبانه و مردمی در آمریکای لاتین را کند نماید ولی چهره سیاسی و نام هوگو چاوز در مبارزات مردم آمریکای لاتین ماندگار و تاریخی شده است. روشن است خوش نامی چاوز و اینکه او ارتباطات وسیعی با جمهوری اسلامی داشت به سیاستی برمی گشت که او در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا به دنبال متحد گشتن، اتخاذ کرده بود. مرتجعینی مانند رهبران جمهوری اسلامی نمی توانند بعلت این سیاست خود را در پشت نام چاوز مخفی کنند. در دوران چاوز در ونزوئلا صدها گروه اجتماعی سیاسی و غیره شکل گرفتند که رژیم اسلامی حتی نتوانست یکی از نهادهای غیر خودی را در طی چند دهه حکومت خود تحمل کند. فرق اساسی در این میان این است که دولت چاوز، مردمی بود با سمت و سوی دفاع از طبقات تحتانی جامعه اش و دولتهای جمهوری اسلامی، مرتجع و علیه مردمند با سمت و سوی خدمت به طبقه سرمایه دار بزرگ حاکم بر ایران. یاد هوگو چاوز در مبارزات توده های مردم آمریکای لاتین ماندگار خواهد بود.

حزب رنجبران ایران -

۱۹ اسفند ۱۳۹۱



در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

خود را در مبارزات روزانه ی خواستهای اقتصادی و سیاسی می یابد، مبارزاتی که معمولاً فراتر از سطح اتحادیه کارگری نمی روند. هرچندکه، به کمک شیوه تفکر خرده - بورژوائی محافل هدایت کننده به صورتی نامرئی موفق به تاثیرگذاری در این روند شناخت توده ای می شوند. شیوه تفکر خرده - بورژوائی آگاهی های نسبی درست را از هم جدا کرده و به گونه ای به تفسیر آنها می پردازد تا ماهیت سرمایه دارانه ی شیوه

تولید سرمایه داری و سلطه اش را تیره و تار نشان دهد.

در مرحله ی آگاهی طبقاتی خودبه خودی یا غریزه طبقاتی، نفوذ شیوه تفکر خرده - بورژوائی در اندیشه، احساس و اعمال هنوز به طور نسبی زیاد است. شیوه های تفکر پرولتری و خرده - بورژوائی هم زیستی درکنار هم دارند، که آگاهی طبقاتی را شدیداً بی ثبات می کنند. این توضیح می دهد که چرا آگاهی طبقاتی خودبه خودی با نظرات عقب افتاده ای نظیر توهم پارلمانی، گرایش اجازہ دادن به نماینده گان در عمل کردن طبق یک نظر، اعتماد نکردن به مردمان دیگر ملیتها، یا پیش قضاوتی داشتن علیه مارکسیست - لنینیستها، هم راه می شود. شیوه تفکر خرده - بورژوائی در آگاهی طبقاتی خراب کاری می کند و در مغز کارگران حالت ضعف، عقب مانده گی، و هم چنین تمایل به بهبود شرایط زنده گی فردی شان ایجاد می نماید.

وقتی کارگران تجربه مستقیم خود را از طریق قدرت سازمان یافته شان و هم بسته گی طبقاتی و مبارزات اتحادیه ای علیه دشمنان طبقاتی سرمایه دار و ماشین دولتی شان، و به طور ویژه، در مبارزات خودسازمان داده در سطح نیروهای کار در یک کارخانه، یا در صنایع یا در سطح ملی، هم بسته گی در اعتصابات و اعتصابات توده ای به دست می آورند، آنها آماده پذیرش تئوری مارکسیست - لنینیستی می شوند. اکنون، برپایه ی درهم آمیخته گی این تجربه مبارزاتی عملی مستقل با کار آموزشی مارکسیست - لنینیستی، شیوه تفکر پرولتاریائی گسترش یافته و شیوه تفکر خرده - بورژوائی تدریجاً به کنار زده می شود. این کنار زده گی شیوه تفکر خرده - بورژوائی توسط شیوه تفکر پرولتاریائی، یا تغییر شیوه تفکر خرده - بورژوائی به پرولتری، یک جهش کیفی در رشد آگاهی طبقاتی به وجود می آورد.

بیداری و گسترش آگاهی طبقاتی پرولتاریائی متقابلاً باعث استحکام شیوه تفکر پرولتاریائی در مبارزه علیه شیوه تفکر خرده - بورژوائی می گردد. جا به جایی شیوه تفکر خرده - بورژوائی توسط شیوه تفکر پرولتاریائی، آگاهی طبقاتی پرولتاریائی را به سطح بالاتری می رساند. در تاثیرگذاری متقابل دیالکتیکی شان، شیوه تفکر پرولتاریائی و آگاهی طبقاتی پرولتاریائی منطبق باهم می شوند.

برپایه ی امکانات عینی، شیوه تفکر در مورد نتیجه ی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، ساختمان حزب مارکسیست - لنینیستی و ساختمان سوسیالیسم را ترسیم می کند. رشد دادن

و تقویت شیوه تفکر پرولتری در میان توده ها وظایفی بنیادی را مطرح می سازد که، در کلیت شان، نیاز به تکامل بیشتر تئوری و پراتیک حزب مارکسیست - لنینیستی دارند: اولاً، توده ها باید تجربه مبارزاتی جمعی خودشان را داشته باشند. این مهم ترین پایه روند شناخت از شرایط واقعی اجتماعی بوده و باقی می ماند. سیاست رفرمیستی رهبران اتحادیه کارگری «کارخودتان را بکنید» توده های وسیع را از استقلال و تلاش سخت شان برای بدست آوردن تجربه مبارزاتی خودشان محروم می کند. سیاست عمل کردن به جای مردم نفوذ توهمات رفرمیستی را در مورد جامعه سرمایه داری گسترش می دهد. نتیجتاً، در اتحادیه ها ما از این موضع دفاع می کنیم که آنها سازمانهای مبارزاتی هستند و باید آن گونه باقی بمانند، اما ما هم چنان خواستار بُرش از محدود کردن مبارزات اتحادیه ای هستیم که می بایستی از طریق خودسازماندهی اعتصابات و عملیات مستقل دیگر فرصت رشد بیابد.

دوماً، توده ها نیاز به کسب توانائی به شیوه خود را دارند. دست کاری بورژوائی افکار عمومی تنها به خودداری از دادن اطلاعات به توده ها خلاصه نمی شود - نه تنها حذف آنها، بلکه تلاش برای از بین بردن رابطه میان علل اجتماعی و اثرات بسیار و متفاوت آنها. طبقه کارگر باید یاد بگیرد که راه خود را از این جنگل ظاهری ببرد تا به ماهیت چیزها پی برده و ماهیت طبقاتی این یا آن سیاست را درک کند. اما بدین منظور، ما باید دائماً سوسیالیسم را به توده ها بازگو کنیم. هرچند که تحت شرایط امروزی، کار متقاعدسازی مردم به سوسیالیسم منوط به اطلاع دهی یک عقیده، یک نظر در مقابل انواع نظرات و تئوریهای خرده - بورژوائی و بورژوائی می باشد. هم چنین علاوه بر این، ضروری است به مرد کمک کنیم تا مستقلاً تمام پیچ و خمهای تکاملات اقتصادی و سیاسی از دیدگاه موضع طبقاتی را درک کنند. مهم است که تجربه آنها را همراه با آنها در پرتو شناخت از جنبش جهانی طبقه کارگر مورد ارزیابی قرار دهیم، تا آنها به نتیجه گیری درستی از مبارزه طبقاتی پرولتاریائی برسند. این نیاز بیشتری از شناخت تئوریک، شناخت بیشتری از تجربه عملی دارد: طبقه کارگر باید عمده تا به عمل درآوردن و جذب هر دو به شیوه پرولتاریائی را فرا بگیرد.

سوماً، شیوه تفکر پرولتاریائی تنها به مثابه یک روند بی پایان تفسیر تجربه عملی و کار اجتماعی مارکسیست - لنینیستی می تواند رشد کند. این تنها از طریق تلاش ▶





سازمان یافته، منظم ممکن است. این ضرورتاً سازمان دهی توده ها جهت فراهم سازی کارگسترش یافته و متنوع بسیار متفاوت تر از گذشته را ایجاب می کند. اما سازمانهای مستقل توده ها توسط خود آنها و برای خودشان نیازهای بسیار ویژه ای را طلب می کند. آنها باید سازمانهای مبارزی باشند، چون که مبارزه مشترک مسائل مهمی را در مورد روابط درونی و طرحها، پیش می کشد که به این تنها کار اقماعی مارکسیست - لنینیستی می تواند جواب قانع کننده فراهم سازد. آنها باید فرا حزبی حقیقی<sup>(۱)</sup> باشند، نباید تنها مانده و به دنبال دیگر احزاب خرده - بورژوائی و بورژوائی بیافتند. این حقیقتاً هیچ اندیشه، احساس و عمل مستقل را غیر ممکن نباید بسازد. به مثابه سازمانهای وسیع توده ای، آنها مارکسیست - لنینیست نیز نمی توانند باشند. با وجود این، این بدان معنا نیست که این سازمانها باید بی طرف نسبت به سیاست احزاب باشند. آنها برای شنیدن پیشنهادات، نکات و کمک - از جمله از دیگر سازمانهای سیاسی و احزاب - که در خدمت آنها برای به پایان رساندن اهداف پراگماتیکی شان به طور کاملی قرار دارند، باید باز باشند. مارکسیست - لنینیستها تمام کوشش خود را به کار خواهند بست تا رابطه ای فشرده و احترام آمیز با این سازمانها داشته باشند در عین حال از خصلت فرا حزبی بودن آنها دفاع کرده و به آن احترام می گذارند. استقلال مالی تضمین کننده ی حقیقی سبک بالی و بی پروائی در فرمولبندی عقاید در این سازمانها می باشد. وسیع ترین دموکراسی تضمین کننده ی دربرگیری تمامی ابتکارات و پیشنهادات مربوط به مبارزه مشترک می باشد. عمده گی در این است که استقلال فکری، احساسی و عملی به مثابه پایه برای آموزش توده ها برای رها سازی خودشان پرورش یابد.

**چهارم،** برای طبقه کارگر اساسی است که به خودش ثابت شود که نیروی رهبری کننده در مبارزه برای جامعه ی جدید است. ایده نولوژیها و تئوریهای مختلفی در جست و جوی بحث راه انداختن در مورد حق طبقه کارگر در مبارزه برای جامعه ای بدون استثمار و ستم و محول کردن این نقش به روشن فکران خرده - بورژوا هستند. اما خرد بورژوازی به خودی خود در ایجاد جامعه ی آلترناتیو سرمایه داری ناتوان است چون که اندیشه ها، احساسات و اعمال اش وی را به نوسان داشتن به عقب و به جلو بین پرولتاریا و بورژوازی می کشاند. نتیجه ی جنبشها تحت رهبری خرده

- بورژوازی همیشه تسلیم شدن در برابر وضعیتهای متداول، تخریب بی پروا، خشم و تطابق با بورژوازی، انارشیزم و ضد اقتدارگرایی، یا رفرمیسم و رویزیونیسم بوده است. در نتیجه، برای طبقه کارگر ضروری است خود را برای اتحاد انقلابی بارده میانی خرده بورژوازی و توده های غیر پرولتری که رهبری طبقه کارگر را می پذیرند، آماده نماید. این برای سرمایه انحصاری در به کارگیری آنان به مثابه توده ی سرخم کننده ای علیه طبقه کارگر مشکل به وجود می آورد.

**پنجم،** خصلت بین المللی بودن طبقه کارگر از راههای مختلف در دسترس مورد انکار قرار می گیرد. تنها کافی نیست که در حد محلی و مراکز تولیدی ملی فکر کرد، بلکه هم چنین اختلاف عینی بین شرایط زنده گی در کشورهای جداگانه است که رقابت به وجود آورده و به تعمیق تقسیمات ملی در طبقه کارگر منجر می شود. از سوی دیگر، بین المللی شدن تولید سرمایه داری و پناهنده گی در سطحی جهانی و جنبش مهاجرتی باعث افزایش درهم آمیزی ملیتهای مختلف در بسیاری از کشورها شده است. در سال ۱۹۱۳ لنین به طور اساسی توضیح داد: «منافع طبقه کارگر در به هم آمیختن کارگران ملیتهای مختلف در هر کشور در سازمانهای متحد کارگری - از نظر سیاسی، اتحادیه ای، کئوپراتیوی، آموزشی، و غیره - می باشد. این درهم آمیزی کارگران ملیتهای مختلف در سازمانهای واحد، به تنهایی پرولتاریا را قادر می سازد مبارزه پیروزمندان ای را علیه سرمایه و ارتجاع بین المللی پیش ببرد، و علیه تبلیغات و خواستهای زمین داران، روحانیون و بورژوازی ملی تمام کشورها، کسانی که خواستهای ضد پرولتری شان را در لافها شعار «فرهنگ ملی» می پیچند، مبارزه کند. جنبش طبقه کارگر جهان روزانه و بیش از پیش فرهنگ پرولتاریائی بین المللی را ایجاد کرده و رشد می دهد. («قطعنامه های تابستان ۱۹۱۳، کنفرانس مشترک کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، R.S.D.L.P.، کلیات آثار، جلد ۱۹، ص ۴۲۸)

بنابه اصل ملیتها این از نظر ساختاری تناقض دارد. این به طور عینی در خدمت جدا سازیها و اشاعه ی ملی گرایی بورژوائی و خرده - بورژوائی در جنبش طبقه کارگر می باشد. برای طبقه کارگر و توده ها رشد دادن تفکر انترناسیونالیستی به صورتی اساسی مهم است، به ویژه با در نظر گرفتن این که مبارزه برای یک جامعه سوسیالیستی

کمترین فایده را امروزه در انفرادملی دارد. احساس تعلق مشترک به طبقه داشتن باید قوی تر از احساس تعلق ملی باشد. آگاهی طبقاتی بر آگاهی ملی باید غالب بیاید. شیوه تولید سرمایه داری، بین المللی شده خواستار آنست که انقلاب سوسیالیستی نیز خصلت بین المللی بیابد. تنها با آمیزش بین المللی نیروهایش است که طبقه کارگر قدرت شکست ناپذیری می یابد.

**ششم،** رشد و تقویت شیوه تفکر پرولتاریائی در میان توده ها نیاز به این دارد که آنها متکی بر تجارب خود شان، شیوه های تفکر خرده بورژوازی رفرمیست و خرده بورژوازی رویزیونیست را شناسائی کرده و بر آنها غلبه کنند و موضع طبقاتی استوار پرولتاریائی اتخاذ نمایند. این شیره ی تغییر خود توده ها است. این قلب مبارزه بین شیوه های تفکر پرولتری و خرده - بورژوائی در سطحی توده ای می باشد.

**هفتم،** برای توده های وسیعی لازم است که امکان دست رسی به کل تئوری مارکسیست - لنینیستی و روش علمی آن داشته باشند. دست کاری بورژوائی نظرات در بهترین حالت این نتیجه را داشته است که تصویر سوسیالیسم، مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم را خراب کنند. ضروری است که طبقه ی کارگر برخوردی مثبت نسبت به مارکسیسم - لنینیسم اتخاذ کند - نه به مفهوم پذیرش کامل هر جانب واحدی از تئوری توسط تمامی کارگران، بلکه درکی روشن از نظرات پایه ای بیان شده در سوسیالیسم علمی داشته باشد. این وظیفه ای است که تنها مارکسیست - لنینیستها از طریق کار پایه ای منظم و کارآموزی منظم در حرف و در عمل می توانند متحقق سازند. خودداری از ترویج توده ای تئوری مارکسیست - لنینیست در نهایت به معنای جلوگیری از جا افتادن شیوه تفکر پرولتاریائی در میان توده ها می باشد. **هشتم،** وحدت تفکر، احساس و عمل پرولتاریائی، بایستی از طریق رشد دادن فرهنگ و روحیه پرولتاریائی تقویت شود. این فرهنگ باید بهترین آداب و رسوم دموکراتیک و انقلابی، و هم چنین نظرات و دست آوردهای مترقی در حیطه های ادبی، هنری و علمی را به دست بگیرد. به این طریق سدی موثر در برابر خودخواهیها و فردگراییهای خرده - بورژوائی، و علیه اثر تخریب روحیه ی فرهنگ امپریالیستی می تواند درست کند.

**نهم،** تحقق تمامی درخواستهای آمده در بالا در مورد شیوه تفکر توده ها نهایتاً بسته گی به این دارد که حزب مارکسیست -



لنینیست بالفعل اعتماد توده های وسیع را جلب کند. این تنها می تواند نتیجه ی کار پایه ای پراستقامت، منظم حزب در میان توده ها باشد، که در آن کاراقتاعی مارکسیست - لنینیستی مداوما با تجربه عملی مبارزاتی خود توده ها در هم بیامیزد. برای تحقق این، خودحزب باید روی پی ریزی شیوه تفکر پرولتاریائی کارکند و قاطعانه علیه نفوذ شیوه تفکر خرده - بورژوائی درنتوری و عمل اش مبارزه نماید. نتیجتا، راه خودرهائی توه ها به طور جدائی ناپذیری به تغییر خود حزب مارکسیست - لنینیست وابسته می باشد.

## نکته ۶ از فصل سوم همین اثر:

### ۶- نتایجی برای یک خیزش

#### جدیدمبارزه برای سوسیالیسم

طی جنگ جهانی اول امپریالیستی، لنین در ماه مه ۱۹۱۷ درمورد روابط درونی بین خواست انقلابی کردن جامعه و پایه های مادی لازم برای آن توضیح داد:

«حاکمیت سرمایه داری مورد تهدید قرار گرفته است نه به این خاطر که کسی از بیرون قصد گرفتن قدرت را کرده باشد. «تسخیر» قدرت بی معنا می تواند باشد. غیرممکن است که حاکمیت سرمایه داری پایان بپذیرد چنان چه تمامی حرکت رشد اقتصادی درکشورهای سرمایه داری به آن سو نروند. جنگ به این روند سرعت بخشیده، و سرمایه داری را غیرممکن ساخته است. هیچ قدرتی نمی تواند سرمایه داری را نابود کند مگر آن که تاریخا نظام سست شده وموردتهدید قرار گرفته باشد.» («جنگ و انقلاب»، کلیات آثار لنین - جلد ۲۴، ص ۴۱۷)

وقتی که سرمایه دای بوروکراتیک در اتحادشوری و اکثر کشورهای دیگر ظاهرا سوسیالیست بعد از ۱۹۵۶ پدیدار شد، و زمانی که در اواخر دهه ی ۱۹۸۰ به علت تضادهای درونی اش نهایتا نابودگردید، جنبش جهانی طبقه کارگر در برابر موجودیت شرمسارانه خود قرار گرفت. رسانه های امپریالیستی این رشد منفی جامعه بشری را به مثابه «پایان تاریخی سوسیالیسم» و «پیروزی نهائی نظام سرمایه داری» جشن گرفتند. هرچندکه، رویای پایان یافتن بحران عمومی سرمایه داری دوام کوتاهی داشت، کمی دیرتر از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، سرمایه داری انحصاری دولتی عمیق ترین بحران اقتصادی جهانی را بعد از جنگ جهانی دوم تجربه کرد. از بین رفتن سرمایه در ابعادی بی سابقه سریعا بی کاری توده ای

را افزایش داد که طبق ارقام رسمی تقریبا دو برابر شده و از ۳.۳ ۱۳ میلیون نفر به ۷.۲۲ میلیون نفر در ۷ کشور بزرگ صنعتی تنها بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۹۴ رسید، و به صورتی دائمی باقی ماند. در سراسر جهان بیش از یک میلیارد نفر بی کار و یا کم کار شدند.

در عین حال، انقلاب علمی - تکنولوژیکی و اضافه تولید کالاهای مورد مصرف وسیع، تمامی پایه های مادی تحت نظر انحصارات دولتی سرمایه داری برای گذار به سوسیالیسم به مثابه مرحله ی بالاتر نظام بشری را فراهم ساخت و به واقعیت تبدیل نمود. جامعه ای که در آن تولید دیگر نه بر اساس قانون سود بلکه برای خدمت و جواب دادن به نیازهای به طور مداوم فزاینده ی مردم کارکن و تحت رهبری آگاهانه ی طبقه کارگر و متحدان اش سازمان داده می شود.

در پنجمین مرحله ی بحران عمومی سرمایه داری، که با فروپاشی سوسیال - امپریالیسم شوروی خود رانشان داد، تضاد بین پایه های مادی سوسیالیسم و حفظ قهرآمیز روابط تولیدی و مالکیت سرمایه داری به سوی اوج گیری - و حل تاریخی اش - حرکت نمود. سوسیالیسم بدون اغراق برپایه ی نظام اجتماعی سرمایه داری در حال رشد است. در نتیجه رشد شیوه تفکر پرولتاریائی توده ها که آنها را قادر به رسیدن به نتیجه گیری سیاسی از فعالیت آگاهانه ی تاریخی شان یعنی انقلاب سوسیالیستی می کند، کار عینی تخریب سرمایه داری، راه حل تعیین کننده در مبارزه طبقاتی شده است.

قانون جهانی در مبارزه طبقاتی عبارت از این است که جنگهای بزرگ اقتصادی و سیاسی برای انقلابی کردن جامعه همیشه قبلا با نبرد تعیین کننده ای درمورد جهان بینی شروع شده اند. جوهر مبارزه جاری درمورد شیوه تفکر در جنبش طبقه کارگر عبارت است از مبارزه بین جهان بینی پرولتاریائی با جهان بینی بورژوائی.

نه تنها جامعه سرمایه داری، بلکه پایه فلسفی، ایده نولوژی بورژوائی، نیز به بحران عمومی دچار شده است. زیبگنیو برزژینسکی، مشاور قبلی امنیت ملی کارتر رئیس جمهور آمریکا و «مرکز استراتژیک و مطالعات بین المللی» سیاست خارجی، در رابطه با انحصار سرمایه و حامی آن به نتیجه گیری ملایمی رسید: «تاریخ به آخر نرسیده ولی فشرده شده است» (زیبگنیو برزژینسکی، خارج از کنترل، آشوب جهانی در آستانه ی قرن ۲۱، نیویورک/اونتاریو، ۱۹۹۳، ص IX). «قدرت آمریکا

فوق تحمیلی در جهان شده که بیش از پیش شبیه آتش فشانی از خواسته های سرکوب شده و تشدید آگاهی از نیازهای اساسی گشته است» (همان جا، ص ۱۴۶). تشخیص به طور آشکار بغرنج برزژینسکی از یک « فرو پاشی انبوه، به ویژه در بخش پیش رفته جهان، درمورد تقریبا تمامی ارزشهای جاافتاده [بورژوا - دموکراتیک - ناشران راه انقلابی]» (همان جا، ص X) می باشد. در کشورهای نومستعمره مشتری، اوبه بروز آگاهی سیاسی اشاره دارد که موضوع «بغرنجی شرایط اجتماعی» و «سیاست سازش عملی» بیگانه شده ای را نشان می دهد. «دوسوم این مردمان درحوالی کثیف شهری این کشورهای عقب مانده، متمرکز خواهند شد که برای ایجاد تغییرات قاطع سیاسی به طور حساسی بسیج می شوند.» (همان جا، صص ۵۲ و ۱۸۴)

به این دلیل او اعلام می کند که ایده نولوژی و «شیوه تفکر» میدان جنگ تعیین کننده ای برای حفظ حاکمیت امپریالیستی بر جهان می باشد:

«لیکن نهایتا، تلاش برای موفقیت یا اشتباه در کسب کنترل جمعی سرنوشت بشریت بستگی به اهمیت ابعاد فلسفی/ فرهنگی دارد.» (همانجا، ص ۲۲۷)

مخالف عمده در جدال از دید برزژینسکی، جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی طبقه کارگر است که او آن را یک «ماموریت رهائی بخش اخلاقی» تمامیت گرا می نامد با برابری حمله گرانه ی «لنینیسم، فاشیسم، و هیتلریسم» (همانجا، ص ۲۹). او به ویژه روش دیالکتیک - ماتریالیستی را «تمامیت گرا» می خواند چون که اعلام می دارد قادر است جهان را شناسائی کرده و تغییر دهد. برزژینسکی، در مقابل، مدافع ناشناخته ماندن و بغرنجی روابط درونی به خاطر تغییرات فزاینده سریع در شرایط پیچیده طبیعت جامعه می باشد. از این رو او امیدش را به «استقرار دین ها»، به عنوان منبع نیروی اخلاقی بسیاری از جوامع می بندد. (همانجا، ص ۲۱۸) فروتنانه دانستن مقام یکی در فقر، شناور در توهم عدالت بعد از مرگ - ورشکسته گی ایده نولوژیکی جهان بینی بورژوائی را نمی توان بیشتر از این به ثبوت برساند. این توسل به ایده آلیسم مذهبی بیان زوال و فقدان دورنما در ایده نولوژی و انعکاس پوسیده گی و تنزل انحصار دولتی سرمایه داری می باشد.

برای پوشاندن وضعیت تعفن شان از توده ها و ثابت نگه داشتن فروپاشی پایگاه ایده نولوژیکی طبقاتی حاکم شان،



رفرمیستهای خرده بورژوا و احزاب خرده بورژوای رویزیونیست مثل دکتری هستند که برای حاکمان نسخه می نویسند. اعتقاد مشترک این احزاب آن است که ما در دوران بحران عمومی سرمایه داری زنده گی نمی کنیم، بلکه تحت شرایط بحران سوسیالیسم و کهنتری فرضی آن «درمقایسه باشیوه تولید پرتحرک سرمایه داری» قرار داریم. در گزارش اصلی اش به چهارمین کنگره پ.د.اس. در ۱۹۹۵، صدر این حزب، لوتار بیسکی این گونه گفت: «پ.د.اس... از شکست وضع سوسیالیسم آموخت که سلب مالکیت از وسایل تولید و ملی کردن آنها راه حل مسئله فرماندهی مرکزی اقتصاد بدون قدرت نوآوری و انتخابی بازار نبوده و به درهم پچیده گی جدی رشد و خفه شدن خلاقیت می انجامد... پ.د.اس. یک علت اصلی بسیاری از روندهای بحران و بالاتر از همه نابرابری اجتماعی رانه در وجود موسسات خصوصی بلکه در این واقعیت جُست که سود موسسه اصل تعیین کننده در تصمیمات اقتصادی و سیاسی می باشد... در مقابل آن باید با محدود کردن و راه حل سازنده اجتماعی و مسئولیت دولتی ایستاد، بدون آن که منافع تجارت خصوصی را به طور موثری خفه نمود.» (مجادله، شماره ۳- ۴ ، ۱۹۹۵، صص. ۱۲-۱۳)

فکر محدود کردن سرمایه دار درجست و جوی سود و قدرت به کمک دستگاه دولتی کاملاً تحت سلطه ی سرمایه انحصاری یا محصول حماقت کودکانه خرده بورژوایی آرزومند است یا بیان عوام فریبی بی رحمانه در دعوا بر سر آینده پ.د.اس. به مثابه حزب مدافع انحصار دولتی. به هر حال، اثرات تباہ کننده آن در مبارزات توده ها فرقی ندارد.

**خیزش جدیدی برای سوسیالیسم تنها بر پایه پیروزی شیوه تفکر پرولتاریائی بر شیوه تفکر خرده بورژوایی ممکن خواهد شد.** گذشته تاریخی گذار از سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم وجود ندارد.

در نتیجه مارکسیست - لنینیستها باید در مقابل خطر جواب دادن به دیدگاههای رویزیونیستی نو با جواب دهی دگماتیک از نمونه تاریخی انقلاب اکتبر بایستند. این اولین انقلاب سوسیالیستی در کشوری اتفاق افتاد که توده مردم کارکن دهقانان فقیر بودند و در آن پایه های مادی سوسیالیسم، تولید سرمایه داری در سطح بالای فرهنگی درحالتی کودکانه قرار داشت. انقلاب اکتبر ساختمان سوسیالیسم در یک کشور را شروع نمود، اما علارغم اهمیت جهانی اش **خصلتی**

**جهاتی** نیافت. ویلی دیکهولت درخواست داشت که مارکسیست - لنینیستها خود را برای **تکاملات کاملاً جدید** آماده نمایند: « بازدهی تولید در محلی صورت می گیرد که تولید بسیار ارزان شده باشد. تضاد همراه شده بین بالارفتن نجومی بهای سرمایه گذاری و از ارزش افتادن شتابان محصولات، حتا در دوره های کوتاه، رقابت دشمنانه را به جنگ نابودکننده می کشاند. بحران اضافه تولید فراوان تر روی می دهند. وضعیتی پیش خواهد آمد که در آن انحصارات و دولت شان دیگر نمی توانند نیروهای تولیدی را بر پایه سرمایه دارانه کنترل کنند چون که توده ها را به دلیل مقاومتشان و بیش از همه سیاسی، نمی توان از نظر اقتصادی بیشتر غارت نمود. آن وقت آلترناتیو فروپاشی و نزول عمومی یا حفظ تولید بر پایه ای تغییر یافته، مثلاً با کمک توده ها، نمایان می شود.» (بحث در ۶ نوامبر ۱۹۹۱)

آیا انحصارات، با وارد کردن تولید بی رقم، اثبات تاریخی را فراهم نساخته اند که نیروهای تولید به حد اعلا رشد یافته از دست آنها خارج شوند؟ آیا آنها کاملاً به کنوپراتیو شدن طبقه کارگر کاملاً وابسته نشده اند؟ **طبقه کارگر در چنین حالتی در مقابل تصمیم گیری قرار می گیرد:**

آیا باید به طور مصنوعی به حیات جامعه سرمایه داری غرق در بحرانها و پوسیده گی کمک کند، که به طور اجتناب ناپذیری به سوی تخریب بیشتر پایه های مادی سوسیالیسم در حرکت است؟ یا این که، به جای آن آگاهی اش را در زمینه ضرورت و امکانات یک جامعه سوسیالیستی تحت هدایت خودش بالا برده و همچنین نیاز به تمامی توانائیهای که در نتیجه لازم است و مبارزه انقلابی برای به دست آوردن قدرت را فراهم سازد؟

یک آلترناتیو سوم خرده بورژوایی، سازش سرمایه داری با سوسیالیسم و شیوه تفکر پرولتاریا با بورژوازی است که تمامی اپورتونیستها رویای شان است، که وجود ندارد: - پوسیده گی خرده بورژوایی و بوروکراسی در رهبری حزب و دولت و کسب قدرت به مثابه نوع جدید بورژوازی بود که **دوپاره به طور رسمی کشورهای سوسیالیستی را بدون استثناء به کشورهای سرمایه داری تبدیل نمود.**

- این توهمات رفرمیستی و رویزیونیستی خرده بورژوایی است که **مانع آگاهی طبقاتی طبقه کارگر** و دیگر توده های کارکن در کشورهای سرمایه داری انحصاری دولتی ، با ازسازش درآمدن با رشد عینی نظام

جهانی سرمایه داری، گردید.

- تأثیرات شیوه تفکر خرده بورژوایی بود که باعث **واداده گی «جنبش م.لامی» خرده بورژوایی در دهه ی ۱۹۷۰ شد.**

- این شیوه تفکر خرده بورژوایی بود که با ایجاد حزب تراز نوین جدید پرولتاریائی به مخالفت برخاست و باعث **انشقاق، روحیه باخته گی و انحلال طلبی** گردید، که غلبه بر آن برای مارکسیست - لنینیستها بسیار گران تمام شد.

- این شیوه تفکر خرده بورژوایی در جنبش مارکسیست - لنینیستی بین المللی بود که جنبش جهانی کمونیستی را با **انشعاب و تخریب از زیر واداشت که هیچ گاه چنین نبود.**

- این اثر شیوه تفکر خرده بورژوایی بود که مارکسیست - لنینیستها در **دیدن تظاهرات جدید و تغییرات عمیق در طبیعت و جامعه کور شدند** و رسیدن به نتایج خلاق و مناسب برای آنها ناممکن گشت.

- این شیوه تفکر خرده بورژوایی بود که در برابر **تشکل جدید بین المللی مارکسیست - لنینیستی و جنبش طبقه کارگر** و تدارک انقلاب بین المللی قدعلم کرد.

این اثرات تلخ و درعین حال نکاتی از درس های پیش کشیده شده در مورد شیوه تفکر را اکنون باید با تمامی نتایج شان **بدور اندخت.** این برای خیزش جدید جهت سوسیالیسم تعیین کننده است.



**به تارنما های  
اینترنتی  
حزب رنجبران  
ایران  
مراجعه کنید  
و نظرات خود را  
در آنها منعکس  
کنید!**





## واقعیت ها و توهمات ...

بقیه از صفحه آخر

در مورد مسئله کلیدی ارضی (نداشتن دسترسی دهقانان به زمین) نه تنها از بین نرفته بلکه پیچیده تر و سیستماتیزه تر نیز گشته است. در این کشور نوظهور نیز طبقات حاکمه (سرمایه داران کلان، ملاکین بزرگ و تکنوکرات های فرمانبر آنان همراه با بخش هایی از طبقه متوسط) که جملگی بهره مندان اصلی رشد اقتصاد هستند - در مورد مسئله ارضی به هیچ عنوان حاضر به «مصلحه» با دهقانان بی زمین نیستند. استراتژی های لولا و جانشین اش روسوف در گستره های اقتصادی با اینکه در پنج سال گذشته (از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲) در ارتباط با کاهش در صد شکاف بین فقر و ثروت (عمدتاً از طریق کاهش فقر) چشمگیر بودند ولی آنها قادر نگشته اند به علل منابع خارجی و داخلی فقر پرداخته و راه حل های از بین بردن آنها را ارائه دهند.

۳ - کشور برزیل با اینکه در سال های اخیر در تقابل با تهاجمات ملی و اقتصادی «آمریکای یانکی» به مقاومت های منفعل و نافرمانی های دیپلماتیک متوسل گشته، ولی نتوانسته و یا نخواسته از محور نظام بگسلد. در این راستا برزیل قادر نگشته که بطور نمایان و قاطع در کنار کشورهای دیگر آمریکای لاتین (ونزوئلا، اکوادور، بولیوی و...) قرار گرفته و به هدف کشورهای عضو سازمان «آلبا» که روابط اقتصادی، مالی و تجاری بین کشورهای «جنوب به جنوب» را در آمریکای لاتین تبلیغ و ترویج می کند، به پیوندد.

### موقعیت کشورهای بالقوه نوظهور در جنوب

۱ - در کنار کشورهای مقتدر نوظهور اقتصادی بزرگ، در حال حاضر شاهد گروهی از دیگر کشورها در جنوب هستیم که حداقل به طور بالقوه در آستانه ورود به صف کشورهای نوظهور اقتصادی هستند. این کشورها (اندونزی، مالزی و ویتنام در آسیای جنوب شرقی، ایران و ترکیه در خاورمیانه، آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا، ونزوئلا، مکزیک و آرژانتین در آمریکای لاتین) علیرغم تفاوت های مهمی که با هم دارند .. دارای دو ویژگی مشترک هستند که همه آنها را با کشورهای نوظهور چین از یک سو و با هندوستان و برزیل از سوی دیگر متفاوت و متمایز می سازند.

۲ - یکم اینکه این کشورها با اینکه از نظر

ارضی کوچک محسوب نمی شوند ولی برخلاف چین، هندوستان و برزیل دارای مساحت های شبه قاره ای و نیم قاره ای نیستند که بتوانند تحت شرایطی صرفاً با استفاده از بزرگی وسعت و فزونی جمعیت خود موفق به «مذاکره» با کشورهای سه سره امپریالیستی گردند.

۳ - دوم اینکه این کشورها نیز مثل هندوستان و برزیل (ولی بر خلاف چین) هنوز هم موفق نشده اند که راه کارهای حتی کوچک در جهت حل ارثیه های شوم دوران استعمار امپریالیستی منجمله و بویژه مسئله ارضی، پیدا کنند. تنها کشوری که در بین آنها استثناء محسوب می شود، کشور ویتنام است. انقلاب در این کشور (از جهاتی مثل چین) موفق شد با یک دگرذیبی رادیکال مسئله ارضی را در دهه های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم به نفع دهقانان بی زمین حل کند که امروز یک دستاورد مثبت بزرگی به نفع طبقات توده ای در آن کشور محسوب می گردد.

۴ - قدرت های حاکم در این کشورهای بالقوه نوظهور منجمله در ویتنام، قطعاً مورد اعتماد توده های مردم خود نبوده و بدین جهت شدیداً آسیب پذیر و شکننده در مقابل عروج امواج بیداری ها و رهائی های مردمان این کشورها در آینده خواهند بود. تنها عاملی که این قدرت ها را بر سر حکم نگهداشته مجموعه ای از درجه کمپرادوری آنها به کشورهای جی ۳ که در سیاست های خصوصی سازی، کالاسازی و رعایت کامل مقررات فلاکت بار صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت منعکس هستند و نبود یک آلترناتیو موثر چپ متحد در آن کشورهاست.

۵ - اکثر این کشورها که از نظر درآمد ملی خیلی «ثروتمند» محسوب می شوند عموماً ثروت خود را از استخراج و فروش منابع عظیم طبیعی و معدنی - عموماً نفت و گاز - کسب می کنند. حاکمین در این کشورها به خاطر این ثروت عظیم که ۸۰ درصد آن سالانه به حساب های بانکی آنها و آقازاده های شان واریز می گردد نه تنها قادر به گیسست از محور نظام جهانی نیستند بلکه اکثراً حتی خواست آن را نیز ندارند. در این مورد کشور ونزوئلا در میان کشورهای بالقوه نوظهور اقتصادی استثناء است.

دولت چاوز در این کشور در طول دوازده سال گذشته (از ۱۹۹۹ به این سو) توانسته که پیوندهای دولت خود را با نهادهای مهم نظام جهانی سرمایه (بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و...) بریده و با تمام محدودیت ها

و مشکلات موفق گردد که با استفاده از بخش مهمی از درآمد فروش نفت درجه درصد فقر را به طور قابل ملاحظه ای در ونزوئلا کاهش دهد.

۶ - با اینکه خواست گسست بیشتر و کامل از رأس نظام سرمایه به موازات خواست کاهش فقر و ترویج برابری معیشتی در بین طبقات توده ای (کارگران، دهقانان، بی خانمان ها و زاغه نشینان) فوق العاده جدی و قوی است ولی مخالفت شدید و آشتی ناپذیر طبقات مسلط در جامعه ونزوئلا (کلان سرمایه داران، ملاکین بزرگ و بخش هایی از طبقه متوسط) با چاوزو طرفدارانش به قوت خود باقی است. از منظر این نگارنده اگر چپ رادیکال و دیگر چالشگران ضد نظام جهانی (ضد امپریالیست) خود را برای «روزهای بارانی آماده ن سازند چاوزو یارانش»<sup>(۱)</sup> با سرنوشتی دردناک روبرو خواهند گشت که دولت مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و دولت سالوادور آلنده در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ در شیلی با آن روبرو گشتند. مضافاً چون نیروهای راست در جامعه ونزوئلا عمیق تر از گذشته ها در فرهنگ کمپرادوری و لاجرم در باتلاق انقیاد طلبی (بازار آزاد نئولیبرالی) در غلنیده اند بالطبع درجه ارتجاعیت و سببیت شان نیز در روزهای بارانی علیه نیروهای کار و زحمت بیشتر و شدیدتر خواهد بود. بهر رو امروز بیش از هر زمانی در گذشته جامعه بشری به سوی گسست از محور نظام در جهت استقرار آزادی های ملی و دموکراتیک و توسعه عدالت اجتماعی در حرکت است.

### واقعیت های استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در جنوب

۱ - در پرتو اوضاع رو به رشد که احتمال به چالش طلبیدن موقعیت هژمونیکی نظام جهانی فعلی (سرمایه داری واقعا موجود = امپریالیسم سه سره) از سوی مجموعه و ائتلافی از کشورهای نوظهور اقتصادی در جنوب وجود دارد، چالشگران ضد نظام به ویژه چپ های رادیکال در تحلیل های خود ضروری است که به ارتباط سه واقعیت موجود در کشورهای جنوب به ویژه در کشورهای نوظهور جنوب توجه کنند.

این سه واقعیت به طور کلی این است که هنوز بعد از گذشت صد و بیست و اندی سال از آغاز عصر سرمایه داری انحصاری ما هنوز شاهد وجود انگاشت و پراتیک «کشورها استقلال، ملت ها آزادی و توده های مردمی دگرذیبی بزرگ و انقلاب می خواهند»، هستیم. در اینجا پیش





از تفسیر و توضیح این سه واژه و انگاشت بگذارید به امکان وقوع یک واقعه اشاره کنیم: در کشورهای جنوب برای چالشگران ضد نظام این امکان مثل گذشته وجود دارد که یک «جناح هژمونیک» مرکب از طبقات استثمار شده و دوزخیان زمین به عنوان یک بدیل در تقابل و تلاقی با جناح هژمونیک مسلط حاکم جناحی که پیوسته با تعمیق و گسترش فرهنگ کمپرادوری خود به باز تولید تسلط امپریالیستی بر کشورهای جنوب ادامه می دهد، به وجود آورند.

۲ - منظور از انگاشت «کشورها استقلال می خواهند» این است که امپریالیسم پیوسته در تاریخ با سیطره خود منکر و مخل استقلال و عزت ملت - کشورهای است که در عرض تاریخ معاصر در جوامع پیرامونی جنوب شکل گرفته و رشد یافته اند. امپریالیسم به طور سیستماتیک تلاش می کند که اجزاء و ویژگی هائی که به کشورهای پیرامونی اصالت و هویت می دهند را نابود ساخته و به جای آنها اندیشه ها، عادات و فرهنگ حاکم بر بازار سرمایه داری را تحت نام «غربی سازی» در آن کشورها تعبیه کند. به عبارت دیگر از اصل «کشورها استقلال می خواهند» مفهوم شکل غائی خود مختاری (خودگردانی) در ارتباط با گسست از محور نظام جهانی استنباط می گردد. رهائی و آزادی بدون استقلال (یعنی گسست از نظام جهانی سرمایه) و بقای استقلال و آزادی که لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر هستند، بدون رواج انگاشت و پراتیک «توده ها انقلاب می خواهند» امکان ندارد.

۳ - در این برهه از تاریخ و با در نظر گرفتن تلاطمات عظیم در کشورهای جهان به ویژه در بخش جنوب، منظور از شعار «توده ها انقلاب می خواهند» این است که توده های خلقی (کارگران، دهقانان و دیگر تهیدستان در شهرها و دهات به اضافه «دوزخیان زمین») خواهان برابری به ویژه در عرصه معیشتی - اقتصادی هستند. این توده های مردمی چون نقش بزرگی در جریان رسیدن به استقلال و مکمل آن یعنی رهائی و آزادی از ارزش ها و معیارهای اعمال شده از سوی «بازار آزاد» امپریالیستی ایفاء کرده اند به حق خواهان برابری هستند. این امر که یک گره کلیدی است بدون توسعه اجتماعی در جهت تبلیغ و ترویج عدالت اجتماعی و البته با ریشه ها و چشم اندازهای سوسیالیستی در آن کشورهای استقلال یافته و رها گشته، امکان نخواهد یافت. نتیجتاً رهائی ملت ها از یوغ

امپریالیسم رابطه ناگسستی با کشورهای دارد که این ملل در آن کشورها زندگی مشترک داشته و در ساختمان و تکامل آن کشورها نقش داشتند. عموماً در تاریخ شعار و انگاشت «ملت ها آزادی می خواهند» رابطه مکمل و لازم و ملزوم با اندیشه و انگاشت «کشورها استقلال می خواهند» پیدا می کند. در ارتباط با شعار «ملت ها آزادی می خواهند» چالشگران ضد نظام باید الزامات به زیر سؤال بردن سلسله مراتب ها در نظام جهانی سرمایه را مشخص و معین کنند.

۴ - جهان ما در حداقل پانصد سال گذشته سرمایه داری به تدریج ولی به طور مداوم از ملت - دولت های متعدد و گوناگونی تشکیل یافته است که از نظر تاریخ حرکت سرمایه و فعل و انفعالات ناشی از آن به دو بخش مکمل هم تقسیم گشته اند: کشورهای توسعه یافته مرکز (شمال = امپریالیست ها) و کشورهای توسعه نیافته پیرامونی (جنوب = کشورهای در بند پیرامونی = جهان سوم). در این سلسله مراتب ها نباید به اهمیت بُعدهای ملی در کشورهای پیرامونی در بند کم بها داد. فارغ از هر نوع فرمول بندی های تاریک اندیشانه اولتراناسیونالیستی که استراتژی های سرمایه جهانی مشوق و حامی آنها در اکناف جهان هستند، چالشگران به ویژه رادیکال ضد نظام باید بپذیرند که خواست آزادی ملل به هیچ وجه ابقاء و یا بازگشت به گذشته نبوده و بلکه ساختمان آینده ای است که با ارثیه های تاریخی آن ملل در آن کشورها گره خورده است. پس ادغام و وحدت مناسب این سه اصل عینی (استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی) در کشورهای جنوب می تواند مردمان کشورهای جنوب را بعد از رهائی از یوغ هیولای جهانی حاکم در جاده ایجاد جهانی دیگر و بهتر قرار دهد که در درازمدت ما را به سوسیالیسم قرن بیست و یکم نزدیک سازد.

### نتیجه اینکه

۱ - چون توده های مردمی و ملت ها و ملیت ها همراه با دولت هایشان در کشورهای پیرامونی جنوب کوچکترین «احترام و عزت و اعتباری» در محاسبات درون نظام امپریالیستی ندارند در نتیجه جای تعجب ندارد که کشورهای جنوب در صد و اندی سال گذشته (از انقلاب مشروطیت ایران و انقلاب زاپاتا در مکزیک در دهه اول قرن بیستم به این سو) به «منطقه طوفانی» انقلاب ها و شورش ها تبدیل یافته اند. این شورش ها و تلاطمات انقلابی و دولت های

برآمده از آنها بودند که علیرغم محدودیت ها و تضادهایشان ضروری ترین دگرذیسی ها را در تاریخ معاصر جهان بوجود آوردند - دگرذیسی هائی که مهم تر و تاریخ ساز تر از توسعه و رشد نیروهای تولیدی در کشورهای مرکز نظام در صد سال گذشته بودند.

۲ - ورود و نزول طولانی نظام فرتوت سرمایه داری جهانی و گذار طولانی به سوسیالیسم از مسیری می گذرد که در آن دو قطب آشتی ناپذیر بشریت را بر سر «دو راهه» قرار داده است. فرود و نزول سرمایه خود بخود نه تنها ما را در جاده بسوی سوسیالیسم قرار نمی دهد بلکه این نظام در تلاش برون رفت از بحرانی که در آن فرو رفته خیلی امکان دارد که دنیا را در سراشیب جاده پر پیچ و خم سبعبیت - آپارتاید در سطح جهانی - قرار دهد. ولی از سوی دیگر این فرود و ریزش و ادامه بحران ساختاری شرایطی عینی و ذهنی در سطح جهان بوجود آورده که در آن تعهد و انتخاب راه طولانی گذار انقلابی به سوسیالیسم هر آن قویتر، ضروری تر و لاجرم ممکن تر می گردد.

۳ - حرکت در مسیر ایجاد «جهانی دیگر» یا به عبارتی جهانی بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی با اینکه غامض و پیچیده و حتی بعضی مواقع مبهم است، ولی هر روز بر ضرورت و امکان ایجادش توسط مردم به ویژه در کشورهای جنوب (منطقه طوفانی نظام) افزوده می گردد. امروز عروج امواج خروشان بیداری و رهائی که در کشورهای سه قاره جنوب به نام «موج دوم» معروف گشته است، باز هم در مناطق طوفانی اتفاق می افتد. نقداً این امواج خروشان به شکل های متنوع و گوناگون کشورها استقلال، ملت ها آزادی و توده ها انقلاب می خواهند، موفق گشته اند که سیاست و تهاجمات آمریکا و تهاجمات کشورهای عضو ناتو را در خاورمیانه و آسیای جنوبی در کلیه عرصه های سیاسی و غیر نظامی (و حتی نظامی در مورد سوریه) با ناکامی روبرو سازند. بحران سیستم مالی نظام به دولت های نوظهور اقتصادی در کشورهای جنوب فرصت داده که به ایجاد سازمان های خودمختار، سازمان آلبا در آمریکای لاتین، سازمان شانگهای در آسیا و سازمان بریکس در سطح جهانی دست بزنند. انحصارات پنج گانه تکنولوژیکی مرکز نظام نه تنها در کشورهای خودی با خشم و نفرت کارگران و جوانان روبرو گشته اند، بلکه به طور روزافزونی



به خاطر مبارزات توده های مردم در کشورهای جنوب (که خواهان ملی کردن صنایع و منابع طبیعی خود هستند) مجبور گشتند که در بعضی از کشورهای جنوب (بولیوی، اکوادور، آرژانتین و...) دست به عقب نشینی بزنند. سازمان های توده ای و احزاب رادیکال چپ همراه با دیگر چالشگران ضد نظام در بعضی از کشورهای جنوب برنامه های نئولیبرالی را شکست داده و یا در حال شکست دادن آنها هستند. این ابتکارات، سرمایه داری واقعا موجود) هستند، ویژگی ها، عناصر و اجزای را در خود حمل می کنند که به طور بالقوه حداقل بخشی از کشورهای جنوب را در مسیر «گذار طولانی» سوسیالیسم قرار می دهند.

### ن. ناظمی - اسفند ۱۳۹۱

- (۱) - مقاله قبل از درگذشت چاوز نوشته شده - رنجبر منابع و مأخذ
- ۱ - سمیرامین، «جنوب جهانی گرائی را به چالش می طلبد» در نشریه پمبازوکا»، ۱۲ آوریل ۲۰۱۲.
  - ۲ - ایواگوئینگر، «بوش در مقابل چاوز: جنگ و اشکنگن علیه ونزوئلا»، نیویورک ۲۰۰۸.
  - ۳ - جان سال، «سرمایه داری، سوسیالیسم و دموکراسی در جنوب آفریقا»، نیویورک ۲۰۱۱.
  - ۴ - چیکومندز، «مبارزه برای حفظ جنگل در آمازون»، نیویورک ۲۰۰۹.
  - ۵ - جو آلن، «ویتنام: جنگی که آمریکا باخت»، نیویورک ۲۰۰۷.
  - ۶ - یونس پارسا بناب، «بحران عروج مرکزی های جدید قدرت و بازارهای نوظهور» در «جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه»، در آمازون دات کام ۲۰۱۰.



از سایت زبان های  
خارجی  
حزب رنجبران ایران  
دیدن کنید!

[http://www.ranjbaran.org/01\\_english](http://www.ranjbaran.org/01_english)

### بحثی کوتاه پیرامون دوستان...

بقیه از صفحه آخر

و بی خردی خواهد بود که طبقه ی کارگر در مبارزه برای رهائی اش به این دو طبقه و قشر اجتماعی از نظر استراتژیکی تکیه کند. اگر به تاریخ روابط طبقه ی کارگر با بورژوازی در چند صدسال اخیر نگاه کنیم، می بینیم که همان طور که در مانیفست حزب کمونیست توسط مارکس و انگلس بیان شده، بورژوازی در رقابتش با دیگر بورژواهای کشورهای دیگر حتما حاضر شد طبقه کارگر کشور خودی را تشویق به سازمان دهی کند تا بتواند در مبارزه بر دیگر رقبایش از طبقه ی کارگر به مثابه گوشت دم توپ خویش استفاده ببرد. اما این دوران پس از آن که طبقه کارگر درون این کشورها برای تحقق خواسته های خود علیه بورژوازی خودی به مبارزه برخاست مورد سرکوب قرار داد که باز هم توسط مارکس و انگلس این رویدادهای تاریخی جمع بندی شدند. در دوران استعمارگری و سپس تحول سرمایه داری به عصر امپریالیسم در کشورهای پیش رفته صنعتی طبقه کارگر در برابر دشمن اصلی خود نظام سرمایه داری صف آرائی نمود. و اما در کشورهای عقب افتاده جهان انحصارات سرمایه داری تنها آن بخش از بورژوازی بومی را پذیرفتند که به مثابه دلال سرمایه خارجی عمل می کرد و هرگونه مقاومت سرمایه داری داخلی با کیفیتی متوسط را سرکوب می نمود، و طبقه کارگر توانست انقلابش را در بخشی از جهان عقب مانده پیش برده و در تضادی که با امپریالیستها داشت از رهائی ملی این کشورهای عقب مانده مستعمره و نیمه مستعمره دفاع کرد، سرمایه داری متوسط و کوچک این کشورها به پشتیبانی از این سیاست کلی طبقه کارگر انقلابی برخاستند. بدین ترتیب انقلابات ملی رهائی بخش و انقلابات دموکراتیک در بسیاری از کشورهای عقب مانده رشد نمود و بعضا به پیروزی نسبی رسید.

در چنین شرایطی، کمونیستهای این کشورها در مبارزه علیه امپریالیسم، فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور برای همکاری با نیروهای بورژوازی متوسط و کوچک سه اصل خلق را پیش کشیدند: قبول اتحاد با شوروی به مثابه پایگاه انقلاب جهانی پرولتاریائی و نه ضدیت با آن، قبول همکاری با حزب کمونیست کشوری و به رسمیت شناختن آن، احترام به حقوق طبقه کارگر و دهقانان. در عین حال کمونیستها جمع بندی کردند که بورژوازی متوسط نسبت به انقلاب دموکراتیک خصلتی متضاد دارد: «این طبقه زمانی که از ضربات

را نمی توان به عنوان دوست استراتژیکی طبقه کارگر در براندازی نظام سرمایه داری به حساب آورد.

اما دوستی استراتژیکی به معنای داشتن جهان بینی واحد نیست. این امر ایجاب می کند که اگر از نظر سیاسی طبقه کارگر در مرحله ای از مبارزه با ائتشاری از خرده بورژوازی و یا حتما بورژوازی متوسط در مبارزه علیه نظام سرمایه داری انحصاری امپریالیستی در یک جبهه قرار بگیرد، اما نباید فراموش کند که بورژوازی متوسط و حتما خرده بورژوازی منافع خود را ضرورتا پیوسته در وحدت با طبقه کارگر ندیده و برای کشاندن خود به سوی سرمایه داری بزرگ و متوسط و یا داشتن مناصب و مقامهای بزرگ در جامعه، ولو این که چنین امکانی توسط پرولتاریا برای وی فراهم شده باشد، از جمله در صورت پیروزی انقلاب سوسیالیستی در برابر استقرار سوسیالیسم قدام می کنند.

تاریخ فروپاشی کشورهای سوسیالیستی نشان می دهد که خرده بورژوازی در فراهم نمودن زمینه های چنین فرو پاشی نقش موثری داشته است.

اکنون که نظام سرمایه داری با عروج شرکتهای عظیم فراملی بال و پر خود را هر چه بیشتر در سراسر جهان گسترده و روابط سرمایه داری به اکثر مناطق عقب مانده جهان نیز نفوذ یافته و انحصارگری و تجاوزکاری آن به منابع انسانی و طبیعی این کشورها افسارگسیخته شده است؛ در عین حال اکنون که با متلاشی شدن کشورهای سوسیالیستی و تبدیل آنها به کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر جهان پایگاه انقلاب جهانی اش را از دست داده است و بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی کشورهای جهان سومی در نجات خود نیز از دریافت حمایت و کمک از پایگاه پرولتاریا محروم شده اند؛ اکنون که، دیگر نیروهای بورژوائی و خرده بورژوائی حتما در کشورهای عقب مانده نیز با طبقه کارگر این کشورها به خاطر پیش برد منافع خود و رهائی از ظلم و ستم سرمایه های بزرگ انحصاری جهانی و عمال داخلی آنها بر اساس احترام به خواسته های طبقه کارگر، حاضر به همکاری در زیر رهبری آن نیست چون که خطر پرولتاریا را طی تاریخ حس کرده است، اما کمک گرفتن از طبقه کارگر را از طریق کشاندن آن به زیر پرچم خود برای حفظ سیادتش بر کشور طلب می کند؛ در چنین صورتی نهایت ذهنی گری





تله ی کارگران بدهد. این به مفهومی دیگر قربانی کردن آزادی و رهائی ملل تحت ستم در برابر استقلال کم و بیش واهی و ظاهری از امپریالیسم است که بعضا بورژوازی متوسط این کشورها ادعای دفاع از آن را دارد (در همین ارتباط به نمونه اعلامیه نیویورک در دفاع از جمهوری اسلامی در مسئله اتمی توجه کنید.)

ک. ابراهیم - ۱۴

اسفند ۱۳۹۱



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز

[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت خبرنامه کارگری

[www.karegari.com](http://www.karegari.com)

سایت رنجبر آنلاین

[www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaronline](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline)

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

طبقه کارگر و دهقانان و دیگر زحمت کشان از دولتهای این کشورها باعث شده است که آنها بر سر حکم بمانند. ضمنا دست یابی طبقه متوسط به قدرت عملا آن را به سطح بورژوازی بزرگ - دولتی و خصوصی - می رساند و تدریجا بیشتر و بیشتر با طبقه کارگر کشور خودی بنابر اصل و ماهیت طبقاتی استثمارگرانه اش در تضاد قرار می گیرد. باید توجه نمود که اگر امپریالیسم آمریکا دست از دخالت آشکار در این کشورها بردارد، به سرعت روابط اش با آنها دوستانه خواهد گشت و در چنین حالتی سرکوب طبقه کارگر هر چه بیشتر شکل خواهد گرفت. در هیچ یک از این کشورها نیز چنین اتفاقی نیافتاده است که طبقه کارگر در همراهی با بورژوازی، قدرت را به دست گرفته و شروع به تغییرات اساسی در آن جوامع و از جمله دست به از بین بردن طبقات استثمارگر بزند. اما حتا شرایطی نظیر شرایط برخی از کشورهای آمریکای لاتین در آفریقا و آسیا و اقیانوسیه هم موجود نیست. بنابراین برگشت دادن تاریخ به عقب و امید بستن به این که بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی در کشورهای عقب مانده جهان رهبری پرولتاریا را در انقلاب و هدایت کشورشان بپذیرند، خیالی واهی در عصری است که سرمایه داری به سطح بربریت رسیده و کشور ایران خود آئینه ی تمام نمائی است از این واقعیت دلخراش. در عصر فرتوتی کامل و گذار نظام سرمایه داری به بربریت و در شرایطی که پرولتاریای جهانی در سطح سازمانی ضعیف است، دل بستن به بخشهایی از سرمایه داری به مثابه دوستان استراتژیکی و حتا تاکتیکی پرولتاریا جز خوش بینی و امید بستن به بورژوازی معنائی ندارد و خوش بینی رویزیونیستی «راه رشد غیر سرمایه داری» را با خود حمل می کند.

و حدهای نوع تاکتیکی پرولتاریا با خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط را در برخی از کشورهای عقب مانده با شرایط مشخص شان نمی توان بکلی مردود دانست. ولی رساندن آن به سطح قانونی کلی در مورد اتحاد طبقه کارگر با این نیروها در سطحی جهانی در مقابل با امپریالیسم، آن هم در شرایطی که طبقه کارگر از داشتن پایگاه انقلابی اش محروم شده است، به معنای تبدیل پرولتاریا به گوشت دم توپ بورژوازی در این کشورها می باشد. چون که عصر انقلابات پرولتری سپری شده و در عصر انقلابات پرولتری با توجه به تجارب تاریخی بورژوازی متوسط آن کشورها حاضر نیست دم به

سرمایه خارجی و ستم دیکتاتورهای نظامی رنج می برد، ضرورت انقلاب را حس می کند و جنبش انقلابی ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری نظامی را تأیید مینماید؛ ولی وقتی که پرولتاریای داخلی متهورانه در انقلاب شرکت کند و پرولتاریای بین المللی نیز از خارج فعالانه به انقلاب یاری رساند و در نتیجه بورژوازی متوسط حس کند که انقلاب آرزوهای طبقه اش را در رسیدن به موقعیت بورژوازی بزرگ مورد تهدید قرار می دهد، نسبت به انقلاب تردید می نماید». (مانوتسه دون - تحلیل طبقاتی جامعه چین - آثار منتخب - جلد اول صص ۱۶ و ۱۷ - مارس ۱۹۲۶). کما این که شاهد آن بودیم که اتحاد حزب کمونیست با حزب گومیندان ۲ سال بیشتر دوام نیاورد و بیش از ۲۱ سال حزب حاکم مزبور مسلحانه با حزب کمونیست جنگید تا نهایتا شکست خورد و انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیست پیروز شد. اما در ادامه ی انقلاب در چین مبارزه ی بغرنج و جدی ای از جانب آنها در اخلاخل در ساختمان سوسیالیسم شروع شد و نهایتا در این مصاف «کی برکی» عوامل بورژوازی قدرت را توانستند به دست آورده و چین را دوباره به کشوری سرمایه داری تبدیل کنند.

تاریخ حتا نشان داد که بسیاری از کشورهای معروف به «غیر متعهد ها» که بعد از جنگ جهانی دوم در باندونگ اتحادی حول دفاع از استقلال شان تشکیل دادند این اتحاد نیز دوده بیشتر دوام نیاورد و این کشورها یکی بعد از دیگری دوباره در حیطه ی نفوذ سرمایه های انحصاری امپریالیستی قرار گرفتند. بدون این که از طریق گرایش به اتحاد با طبقه کارگر کشور خودی در مقابل امپریالیستها بایستند. عصر طلائی غیر متعهدها نیز با فاسد شدن کشورهای رویزیونیستی سابقا سوسیالیست، به اتمام رسید چون که دیگر اردوگاهی برای دفاع از استقلال آنان باقی نمانده بود.

امروز با جهانی شدن هر چه بیشتر سرمایه و وابسته گشتن هر چه بیشتر اقتصاد کشورها به یک دیگر، موضع بورژوازی متوسط داخلی در کشورهای عقب مانده بیش از پیش ضعیف شده و در شرایط بسیار ویژه ای نظیر آن چه که در آمریکای لاتین به دلیل تجاوزگری و زیاده طلبی انحصارات و دولت آمریکا پدید آمده، وضعیتی بوجود آمده که برخی از کشورهای این منطقه به مقابله با دخالت امپریالیسم آمریکا پرداخته و در عین حال تاحدی به طبقه کارگر آزادی در متشکل شدن در سطوح مختلف داده شده و اتفاقا دفاع



## درجه جهانی کمونیستی

### فصل سوم - ساختمان حزب و مبارزه طبقاتی برپایه شیوه تفکر پرولتاریائی

#### ۱- آگاهی طبقاتی و شیوه تفکر پرولتاریائی

##### پرولتاریائی

به نقل از کتاب استفن انگل :

مبارزه درمورد شیوه تفکر در جنبش کارگری - سپتامبر ۱۹۹۵

تاریخ ام.ال.پ.د. درمورد رابطه بین شیوه تفکر پرولتاریائی و آگاهی طبقاتی پرولتاریائی نشان می دهد:

ام.ال.پ.د.، بخش ۱، اشتوتگارت، ۱۹۸۵، ص. ۴۰۵؛ تاکید از ما- ناشران راه انقلابی) با شیوه تفکر پرولتاریائی که به خودی خود در روند تولید پدیدار می شود، کارگران در تجربه مستقیم شان در استثمار و مبارزه برای بالا بردن مزد و شرایط کارشان منعکس می کنند. آگاهی طبقاتی خودبه خودی بدین ترتیب به صورت انباشت تدریجی یا بیش از پیش شناخت جدید توسط کارگران درمورد جوانب مختلف واقعیت طبقاتی در سرمایه داری انحصاری دولتی نمایان می شود. در این مرحله، آگاهی طبقاتی بیان

«شیوه تفکر پرولتاریائی معادل آگاهی طبقاتی پرولتاریائی است. کارگری که هنوز آگاهی طبقاتی نداشته باشد قطعاً غریزه ی طبقاتی دارد. او اکثراً تنها مشی طبقاتی را ناآگاهانه به اجرا درمی آورد. سازمان یابی در یک اتحادیه کارگری اولین گام یا اولین مرحله در آگاهی طبقاتی یافتن اش، می باشد. آگاهی طبقاتی تدریجاً به بالاترین مرحله - آگاهی سوسیالیستی - رشد می یابد. این آگاهی سوسیالیستی وحدت دیالکتیکی تئوری مارکسیسم - لنینیسم با تجربه عملی مبارزه طبقاتی می باشد.» (تاریخ

## واقعیتها و توهمات درباره

### فراز قدرتهای نوظهور در جنوب (بخش چهارم و پایانی)

و هندوستان) در بین کشورهای نوظهور مقتدر اقتصادی در جنوب بوده و عضو سازمان «بریکس» است. دیگر اعضای «سازمان بریکس» عبارتند از: چین، روسیه، هندوستان و آفریقای جنوبی.

۲ - اوضاع حاکم در برزیل از بعضی جهات آن کشور را از یک سو خیلی متفاوت با چین و از سوی دیگر بقدر قابل ملاحظه ای شبیه هندوستان می سازد. برخلاف چین در برزیل نیز ارثیه شوم دوران استعمار

ابتکارات استقلال طلبانه در راه «گذار طولانی» به سوسیالیسم قرن بیست و یکم در جنوب را مورد بررسی قرار می دهیم.

#### ویژگی ها و موقعیت برزیل

۱ - کشور برزیل با ۲۰۴ میلیون جمعیت پنجمین کشور پر جمعیت جهان (بعد از چین، هندوستان، آمریکا و اندونزی) محسوب می شود. این کشور که از نظر رشد اقتصادی و تعداد جمعیت مقام اول را در آمریکای لاتین دارد سومین کشور مقتدر (بعد از چین

در بخش های پیشین این نوشتار بعد از بررسی بعضی از واقعیت ها و توهمات درباره کشورهای نوظهور اقتصادی به تشریح موقعیت و ویژگی های چین و هندوستان به عنوان مقتدرترین کشورهای نوظهور اقتصادی در جنوب پرداختیم. در بخش چهارم و پایانی این نوشتار بعد از تشریح ویژگی های برزیل به عنوان سومین کشور نوظهور مقتدر و دیگر کشورهای بالقوه در جنوب، چند و چون بروز و رشد

## بحثی کوتاه پیرامون دوستان و دشمنان پرولتاریا در شرایط کنونی

سطح بورژوازی متوسط و بزرگ بوده و از نظر استراتژیک دوست پرولتاریا نمی تواند باشد. در مقابل قشر فقیر خرده بورژوازی که در اثر فشار سرمایه های بزرگ و متوسط روزبه روز خانه خراب تر می شود و بخشی از آن به صف پرولتاریا درآمده و نیروی کارش را می فروشد از دوستان استراتژیک طبقه کارگر می باشد. قشر میانه حال خرده بورژوازی نیز موضعی نوسانی بین پرولتاریا و بورژوازی داشته و لذا آن

و برده دارانه دشمنان پرولتاریا در سطحی استراتژیک بوده و پرولتاریا تکلیفش با این طبقات مشخص است: براندازی سلطه ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها.

در این مورد خرده بورژوازی که بعضاً صاحب سرمایه اندکی بوده و خود نیز کاری کند همانند تقسیم بورژوازی به سه بخش بزرگ، میانه و کوچک، به سه قشر مرفه، میانه حال و فقیر تقسیم می شود که قشر مرفه آن در تلاش برای رساندن خود به

این بحث را در دو زمینه مختلف باید مورد بررسی قرار داد: کشوری و جهانی. به دلیل رسیدن به دیدی روشن از این مقوله، در ابتدا در سطحی جهانی به آن می پردازیم.

و اما مقدماتاً باید گفت که با توجه به دیدگاه پرولتاریا در مبارزه برای از بین بردن نظامهای طبقاتی تاکنونی موجود و مشخصاً نظام سرمایه داری، کلیه ی طبقات صاحب سرمایه، وسایل تولید و مبادله و متکی به انواع استثمار و استثمار سرمایه داری، فئودالی

### با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org